



گزارش سیاسی کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت) به کنفرانس پانزدهم

در صفحه ۱۸

کنفرانس پانزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) برگزار شد

کنفرانس پانزدهم سازمان فدائیان (اقلیت) در نیمه اول مهر ماه ۱۳۹۴ به مدت سه روز برگزار شد. کنفرانس که عالی‌ترین ارگان سازمانیست هر دو سال یک بار برگزار می‌شود. سه ماه پیش از این کنفرانس، به روال پیشین، رهبری سازمان، اسناد لازم را در اختیار رفقای تشکیلات قرار داده بود. این اسناد شامل گزارش عملکرد تشکیلاتی و نیز گزارش سیاسی در مورد اوضاع سیاسی جهان و ایران در فاصله‌ی برگزاری کنفرانس چهاردهم تا پانزدهم و نیز تاکتیک‌های آتی سازمان بود. این اسناد، همواره، سه ماه پیش از برگزاری کنفرانس در اختیار رفقای عضو و کاندیدای عضویت گذاشته می‌شوند تا ضمن بحث و بررسی این اسناد، رفقا فرصت کافی برای ارائه قطعنامه‌های پیشنهادی خود داشته باشند.

در صفحه ۱۱

پیام شرکت‌کنندگان در کنفرانس ۱۵ سازمان فدائیان (اقلیت) به:

۱۲

طبقه کارگر

۱۳

رفقای هوادار و فعالان سازمان در داخل کشور

۱۴

زندانیان سیاسی، خانواده‌های جانفشانان فدایی و رفقای دربند

پیام‌های رسیده به کنفرانس پانزدهم سازمان:

پیام فعالان سازمان فدائیان اقلیت (داخل کشور)

در صفحه ۱۵

پیام هسته مقاومت رفیق بهروز دهقانی و جمعی از کارگران هوادار فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۱۶

چشم‌انداز تضادهای درونی حاکمیت پس از "برجام"

تضاد و شکاف در اردوگاه حاکم که روزانه، بر سر موضوعات متفاوت و در اشکالی حد خود را بروز می‌دهد، به یکی از مهم‌ترین موضوعات خبری و تحلیلی بسیاری از رسانه‌ها تبدیل شده است. آیا پایان رسیدگی به "برجام" و تصویب آن مرهمی بر این تضادها خواهد بود و همان‌طور که چندی در نماز جمعه تهران گفت، "دیگر کسی راجع به "برجام" در مجامع عمومی صحبت نخواهد کرد" تا شکاف بیش از این عمیق نشود؟! براستی چرا آن‌چه که خامنه‌ای بارها بر زبان آورد و خواست تا مساله هسته‌ای به ایجاد شکاف در حاکمیت منجر نشود تحقق نیافت؟! واقعیت این است که در جریان تصویب "برجام" چیزی نگفته نماند. هر چه که خواستند گفتند و هر چه که خواستند کردند. از تهدید به دستگیری توسط نیروهای لباس شخصی و اعدام به روش بتون ریزی تا فریاد در مجلس که "ظریف غلط زیادی کرده و اندازه یک جوجه خروس غیرت ندارد". از آن‌طرف نیز برای نمونه رفسنجانی مخالفان "برجام" را خوارچ نامید و گفت "دین‌مداری خوارچ همواره این‌گونه بوده است".

حتا در میان مخالفان برای جلوگیری از تصویب "برجام" صحبت از آبستراکسیون به میان آمد، اما آن چه در عمل رخ داد این بود که جزئیات طرحی با بیش از ۲۰۰ پیشنهاد، تنها در ۲۰ دقیقه با ۱۶۱ رای موافق در برابر ۵۹ مخالف به تصویب رسید. نمایندگان جبهه پایداری در مجلس بر آن بودند تا با این حجم از پیشنهادات تصویب طرح در مجلس را آن قدر طولانی کنند تا از تاریخ تصویب شده در مذاکرات ۵ بعلاوه یک برای اعلام توافق بگذرد. در مذاکرات هسته‌ای و توافق "برجام"، قرار شده بود کشورهای طرف قرارداد حداکثر تا ۱۸ اکتبر (برابر با ۲۶ مهرماه) موافقت‌شان را با "برجام" اعلام کنند. برای جلوگیری از موفقیت جبهه پایداری در اجرای این سیاست بود که در جلسه‌ای شبانه با حضور لاریجانی، شمخانی و آخوند حجازی از دفتر خامنه‌ای، تصمیمات اصلی گرفته شد و قرار شد مجلس تنها بر این تصمیمات گردن نهد و ۲۰۰ پیشنهاد نیز به سطل زباله ریخته شود. حتا شورای نگهبان نیز به محض دریافت مصوبه مجلس به فوریت آن را به تصویب رساند تا ایران به تاریخ اعلام شده برسد. به عبارتی ابر و

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۷

چشم‌انداز تضادهای درونی حاکمیت پس از "برجام"

باد و مه خورشید و فلک به کار افتادند تا "برجام" به موقع تصویب شود.

جالب آن‌که به رغم صحبت‌های علی لاریجانی در ابتدای جلسه مجلس که غیرعلنی برگزار شد، باز مخالفت‌ها به اشکال گوناگون ادامه یافت. وقتی لاریجانی در جلسه غیرعلنی گفت "کشور تصمیم گرفته تا پیشنهادات درباره طرح برجام مطرح نشود" کوچک زاده نماینده جبهه پایداری با علم به این موضوع که منظور لاریجانی چیست باز می‌پرسد "کشور کیست" و لاریجانی پاسخ می‌دهد "همان که خودتان می‌دانید" و باز در جواب رسایی دیگر نماینده جبهه پایداری می‌گوید: "ما باید تابع قوای مان باشیم". اما از آن‌جا که قرار بود پای خامنه‌ای به این ماجرا کشیده نشود، لاریجانی بارها در پاسخ به مخالفان طرح گفت که "رهبری در این امر دخالت ندارد".

اما موضوع دخالت و یا عدم دخالت خامنه‌ای آن‌قدر شور شد که حتی حجازی نماینده خامنه‌ای که معاونت اولین دوره‌ی وزارت اطلاعات را در کارنامه خود دارد و به قول روزنامه کیهان در تبعیت از خامنه‌ای مشهور است، توسط مخالفان به زیر سوال رفت. همین موضوع، دفتر خامنه‌ای را مجبور به صدور اطلاعیه کرد، اطلاعیه‌ای که در آن "نقش مستقل برخی از مسئولین دفتر" در تصویب "برجام" تکذیب شده بود. اطلاعیه‌ای آن چنان دو پهلو که همگی از موافقان گرفته تا مخالفان از جمله روزنامه کیهان آن را به نفع خود تعبیر کردند. آیا نقش "مستقل" به معنای این بود که حجازی از سوی خامنه‌ای در آن جلسه شرکت کرده بود و نقشی "مستقل" از فرامین خامنه‌ای نداشت، یا به معنای این بود که حجازی تنها برای "تماشا" و نه به قصد "دخالت" و حتماً از سر "کنجکاوی" جلسه مشترک با شمخانی و لاریجانی داشت، آن هم در شبی که همه تصمیمات مهم گرفته شد!!!

اگر کمی عمیق‌تر نگاه کنیم می‌فهمیم که همان اطلاعیه دو پهلو بیان‌گر همه چیز است. بیان‌گر این است که بحران درونی هیات حاکمه بسیار عمیق است و با هیچ ابزاری نمی‌توان این شکاف عمیق را وصله کرد. بیان‌گر این است که خامنه‌ای نیز نمی‌تواند کاری کند تا بر شکافی که بر بستر واقعیت‌هایی عینی شکل گرفته حتی برای لحظه‌ای سرپوش گذاشته شود.

برای همین و در حالی که هنوز صحبت‌های جنتی در مورد "خاتمه دادن به بحث در مورد برجام در مجامع عمومی" در صدر اخبار بود، روزنامه کیهان به بهانه‌ی دوران پسا برجام به کابینه روحانی تاخت. روابط عمومی مجلس به کیهان حمله کرد و کیهان که شمشیر را از رو بسته بود، روابط عمومی مجلس را بی‌پاسخ گذاشت. خلاصه، کار به آن‌جا کشید که لاریجانی مجبور شد در همایش "امر به معروف و نهی از منکر" از نقش خامنه‌ای سخن به‌میان آورد و بگوید "پرونده هسته‌ای پرونده رهبری است". جالب آن‌که زاکانی نیز فردای تصویب "برجام" در اردیبهل بار دیگر علیه "برجام" سخن

در اقتصاد و منافع اقتصادی حاصل از آن یکی دیگر از سرمشاه‌های تضاد می‌باشد. در چنین شرایطی است که می‌بینیم حتی جناح‌های اصلی درون حاکمیت به گروه‌ها و دسته‌های کوچک‌تر تقسیم شده و ناماهنگی و انشقاق و سردرگمی در درون حاکمیت گسترش می‌یابد که این نیز به نوبه‌ی خود در اتخاذ سیاست‌های ناموزون و حتی گاه متضاد خود را نشان می‌دهد.

تا این جا روشن شد که حتی تصویب "برجام" نیز نمی‌تواند مرهمی بر شکاف و تضادهای درونی هیات حاکمه باشد. اما نتایج و تاثیرات تصویب "برجام" بر این شکاف‌ها و صف‌بندی‌های درونی حاکمیت چه خواهد بود؟

در صف‌آرایی جناح‌های حاکمیت بر سر تصویب "برجام"، در یک سو سپاه پاسداران و بخشی از نمایندگان مجلس، دست‌اندرکاران قوه قضاییه و شورای نگهبان حضور داشتند و در سوی دیگر کابینه روحانی و بخش دیگری از نمایندگان مجلس. اما آن‌چه که باعث تصویب شدن "برجام" شد نه دست بالا داشتن جناح روحانی در حاکمیت، بلکه ضرورت‌های پذیرش آن بود. واقعیت این است که جناح روحانی هرگز دست بالا را در حاکمیت نداشته است. اما این واقعیت نیز گریز ناپذیر است که با تصویب "برجام" موقعیت جناح روحانی - رفسنجانی در حاکمیت تقویت می‌شود. نباید فراموش کرد که رفسنجانی به رغم حمله‌های شدید جناح مقابل به او، از پایگاهی دیرینه در درون حاکمیت و عوامل آن برخوردار است و موفقیت او در سیاست از جمله توافق هسته‌ای بر این پایگاه خواهد افزود. بنابراین این آن‌چه جناح مقابل از جمله خامنه‌ای انجام می‌دهد این است که تا حد ممکن مانع تقویت موقعیت این جناح در درون حاکمیت شود و بی‌شک "انتخابات مجلس" یکی از مهم‌ترین آن‌ها خواهد بود. انتخاباتی که قرار است همزمان با انتخابات "مجلس خبرگان" در روز ۷ اسفند برگزار شود و بدون هیچ تردیدی یکی از شدیدترین درگیری‌های درونی هیات حاکمه را در این ماه‌ها شاهد خواهیم بود.

نزدیکی جناح روحانی - رفسنجانی به "اصلاح‌طلبان" نیز باز ریشه در واقعیت‌های عینی دارد. آن‌ها در کنار "اصلاح‌طلبان" نمایندگان آن بخش از بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه و مدرن ضدانقلابی هستند که با توسعه و رشد بورژوازی در ایران که با رشد این بخش نیز همراه بود، خواهان به دست آوردن نقشی بیشتر در درون حاکمیت می‌باشند تا از این طریق بتوانند سیاست‌های خود را در عرصه‌های مختلف پیش ببرند. اما این بورژوازی که از لحاظ تاریخی هم دیر متولد شده و هم عقیم است، آن‌قدر محافظه‌کار، ناتوان و ارتجاعی است که نمی‌تواند دست بالا را در "جمهوری اسلامی" بدست آورد. چرا که بقای این جناح بستگی تام به بقای جمهوری اسلامی دارد و جمهوری اسلامی ساختار سیاسی ویژه‌ای است که در راس آن ولی‌فقیه قرار دارد وگرنه دیگر جمهوری اسلامی نیست. ممکن است در شرایطی این جناح از موقعیتی بهتر از امروز برخوردار شود اما ساختار جمهوری اسلامی عجلاناً این اجازه را به آن‌ها نخواهد داد که دست بالا را در حاکمیت بدست آورند. همان‌طور که اصلاح‌طلبان در حالی که ریاست‌جمهوری، کابینه و مجلس را

گفت و این نکته کلیدی را بر زبان آورد که "دولت می‌خواهد قهرمان ملی برجام باشد". در واقع نیز مساله اصلی این بوده و هست که چه کسی از نتایج "برجام" به نفع جناح خود بهره می‌گیرد وگرنه همه می‌دانستند که راهی جز عقب‌نشینی بر سر برنامه هسته‌ای وجود ندارد، نه شرایط داخلی، و نه شرایط خارجی این اجازه را به دولت ایران نمی‌داد.

اما عمیق‌تر شدن شکاف در هیات حاکمه را همچنین می‌توان و باید در موضع‌گیری‌های اخیر خامنه‌ای علیه روحانی و کابینه‌ی وی مشاهده کرد. خامنه‌ای بسیار زودتر از دوران ریاست جمهوری خاتمی که در شرایط معمولی زاویه‌ی وی با خامنه‌ای بیشتر از زاویه‌ی روحانی با خامنه‌ای است، به رودرویی با روحانی کشیده شده است و تمام سخنان دیپلماتیک روحانی در تایید خامنه‌ای نیز نمی‌تواند بر این رویارویی سرپوش بگذارد. از موضع گیری خامنه‌ای در رابطه با فساد در اعطای بورسیه‌های دانشجویی و تخلف‌های افشای فساد، تا اعلام نارضایتی از عدم اجرای "اقتصاد مقاومتی". اما شاید از همه عیان‌تر و مهم‌تر موضع‌گیری او در رابطه با شورای نگهبان و مذاکره با آمریکا بود.

هنگامی که روحانی بر نقش دولت در اجرای انتخابات آینده مجلس به عنوان مسئول و حتی تایید صلاحیت افراد انگشت گذاشت و شورای نگهبان را تنها ناظری بر این اجرا معرفی کرد، حمله جناح مقابل به او آغاز شد. در این جا بود که خامنه‌ای با حمایت آشکار از جناح مقابل گفت "نظارت شورای نگهبان در انتخابات، استصوابی و موثر است و این نظارت بخشی از همان حق الناس است". در رابطه با مذاکره با آمریکا نیز در حالی که روحانی با صراحت بر آمادگی ایران برای مذاکره با دیگر کشورها (بدون استثنا کردن کشوری چون آمریکا) برای حل بحران خاورمیانه تاکید کرد، کمتر از ۲۴ ساعت بعد خامنه‌ای با حمله به دولت آمریکا اعلام کرد هر گونه مذاکره با آمریکا ممنوع است. این در حالی‌ست که در سال ۸۷ و در دوران ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد، دولت ایران ۳ دور مذاکره با آمریکا در رابطه با عراق در بغداد برگزار کرد که بی‌شک با چراغ سبز خامنه‌ای همراه بود!! ممنوع کردن مذاکره با آمریکا در شرایط کنونی در حالی که ایران سابقه مذاکره با آمریکا را در رابطه با مسائل منطقه‌ای در سال ۸۷ در کارنامه خود دارد، بیان‌گر چیزی نیست جز این که موضع‌گیری خامنه‌ای ریشه در شکاف‌های درون حاکمیت دارد. کافی‌ست تا وضعیت کنونی بحران خاورمیانه و از جمله عراق را با شرایط سال ۸۷ مقایسه کنیم. در آن زمان داعشی وجود نداشت که حدود یک سوم از خاک عراق را در تصرف خود داشته باشد. پس اگر نیازی به مذاکره باشد امروز این نیاز بسی بیشتر از سال ۸۷ خود را نشان می‌دهد. در واقع باید این را گفت که شکاف در درون حاکمیت آن‌قدر عمیق شده که خامنه‌ای را نیز مستقیم به یک پای این دعوای و جنجال‌ها تبدیل کرده است. در واقع علت این شکاف عمیق و رشد تضادهای درونی حاکمیت، در شکست سیاست‌های اقتصادی، داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و بحران عمیق‌ست که سرتاپای اقتصاد و جامعه را فرا گرفته است. از سوی دیگر سه‌مخوامی هر کدام از این گروه‌ها با توجه به نقش ویژه دولت

گزارش سیاسی کمیته اجرائی سازمان فدائیان (اقلیت) به کنفرانس پانزدهم

افزایش یافت. اکنون ثروت این افراد برابر است با ثروت ۵۰ درصد پائینی جمعیت جهان، یعنی ۳/۵ میلیارد تن از جمعیت جهان.

در آمریکا، یک درصد ثروتمندترین، ۹۵ درصد رشد پس از سال ۲۰۰۹ را به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که ۹۰ درصد جامعه، فقیرتر شده‌اند.

گزارش مجله فوربس در ماه مارس ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که ثروت خالص ۱۸۲۶ میلیارد در جهان در سال ۲۰۱۵ به ۷/۰۵ تریلیون دلار رسید و در مقایسه با سال ۲۰۰۰، ۸ برابر شد. این رقم در سال ۲۰۱۴، ۶/۴ تریلیون بود. این همه ثروت در تصاحب ۱۸۲۶ میلیاردی قرار گرفته که حالا ۷۱ میلیارد چینی به این لیست افزوده شده است.

گزارش سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در مورد نابرابری حاکی است که از بحران ۲۰۰۷، شکاف درآمد میان شهروندان در فقیرترین و ثروتمندترین مناطق، در نیمی از کشورهای عضو این سازمان، وسیع‌تر شده است. گاردین می‌نویسد: لندن ثروتمندترین منطقه در اروپاست، اما ۹ تا از مناطق فقیر اروپا نیز در بریتانیا قرار دارد. ثروتمندترین میلیاردرهای انگلیسی ثروتشان در مقایسه با سال ۲۰۰۹ دو برابر شده است. این در حالی است که متجاوز از ۴ میلیون تن از مردم با کمتر از ۵ دلار در روز در این کشور زندگی می‌کنند.

آمارهای ارائه‌شده، نشان می‌دهد که حتی در اتحادیه اروپا، لاقفل ۹ میلیون تن در منتهای فقر به سر می‌برند.

طبق آمار بانک جهانی بیش از یک میلیارد نفر با کمتر از ۲۵ / ۱ دلار و ۲/۲ میلیارد نفر از مردم جهان با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند. طبق یک ارزیابی دیگر، لاقفل ۸۰ درصد بشریت با کمتر از ده دلار در روز زندگی می‌کنند. سازمان خواروبار کشاورزی وابسته به سازمان ملل از ۸۰۵ میلیون جمعیتی خیر می‌دهد که در فاصله سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۲ از سوءتغذیه مزمن در رنج بوده‌اند، ۱۱ میلیون تن از این تعداد، در ثروتمندترین و پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری بوده‌اند. این آمار البته بیشتر یک برآورد است. چراکه حتی در ایالات متحده آمریکا، درآمد روزانه ۲۰ میلیون از جمعیت این کشور پایین‌تر از نیمی از خط فقر اعلام شده است و میلیون‌ها تن با کمتر از ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند.

یکی دیگر از فجایع نظم سرمایه‌داری، آواره کردن میلیون‌ها انسان در نهایت فقر و بدبختی در سراسر جهان است. بر طبق گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل، تا پایان سال ۲۰۱۴ تعداد پناهندگان و آوارگان به ۵۹ میلیون و ۵۰۰ هزار تن رسید. این رقم در سال ۲۰۱۳ کمی بیش از ۵۱ میلیون بود. این جمعیت ده‌ها میلیونی، در نتیجه جنگ‌های ویرانگر و مداخلات نظامی و سیاسی قدرت‌های امپریالیست، وحشی‌گری دولت‌ها و جنبش‌های مذهبی اسلام‌گرا، جنگ و نزاع فرقه‌ای، سرکوبگری رژیم‌های استبدادی، فقر، بیکاری و گرسنگی، آواره شده و بخش بزرگی از آن‌ها در اردوگاه‌های میلیونی پناهندگان به‌ویژه در خاورمیانه و آفریقا، بدون کمترین امکانات معیشتی و بهداشتی، تلبار شده‌اند. سیل این آوارگان هم‌اکنون در ابعاد میلیونی به‌سوی مرزهای اروپا سرازیر شده است. هزاران تن برای عبور از دریا و خشکی و پناهنده شدن در کشورهای اروپایی، جان خود را از دست داده‌اند، اما در پشت مرزهای قدرت‌های اروپایی که خودشان به همراه دیگر قدرت‌های امپریالیست، نقش اصلی را در آوارگی میلیون‌ها انسان داشته‌اند، با موانع و برخورد‌های ضد انسانی دیگری مواجه شده‌اند. اکنون دیگر حتی قدرت‌های امپریالیست از بحران پناهندگی و راحلی برای آن سخن می‌گویند، اما سرمایه‌داری برای این بحران نیز راحلی نداشته و نخواهد داشت. بحران آوارگی و پناهندگی زاینده سرمایه‌داری و امپریالیسم و جلوه دیگری از بحران عمومی و همه‌جانبه نظم سرمایه‌داری جهانی است.

این است سیمای واقعی نظامی ضد انسانی که ثروت و رفاه را در یک‌قطب، در دست گروهی بسیار اندک سرمایه‌دار، اشرافیت مالی، انباشت نموده و در قطب دیگر، فقر، بیکاری، آوارگی، بی حقوقی و گرسنگی را برای میلیاردها انسان به ارمغان آورده است. این نظم نمی‌تواند دوام آورد. نه صرفاً از آنرو که نظامی ضد انسانی است، بلکه اساساً ضرورت تاریخی موجودیت خود را

صندوق بین‌المللی پول که معمولاً پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه‌ای از رشد اقتصادی کشورهای جهان ارائه می‌دهد، پس‌از آن که پیش‌بینی‌های چند سال اخیر آن، پی‌درپی نادرست از کار درآمد، در آخرین گزارش خود، ضمن کاهش پیش‌بینی‌های رشد در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ اعلام کرد که سرعت احیای اقتصادی در سال‌های اخیر نویدکننده بوده و ناگزیر شده است از سال ۲۰۱۰ پیوسته در پیش‌بینی‌های خود تجدیدنظر کند. در عین حال، با نگرانی، اخطار کرد که اقتصاد جهان ممکن است هرگز به نرخ‌های رشد قبل از بحران بازنگردد و بدین ترتیب به بحران مزمن و علاج ناپذیر سرمایه‌داری اعتراف کرد.

بحران اقتصادی، اما وخیم‌ترین شرایط مادی و معیشتی را برای طبقه کارگر جهان به بار آورده است. در طول چندین سال گذشته پیوسته بر تعداد اخراج‌ها و بیکارسازی‌ها در سراسر جهان افزوده شده است. سازمان بین‌المللی کار که آمار و ارقام اعلام‌شده‌ی آن در مورد تعداد بیکاران، برگرفته از آمارهای دولتی و غیرواقعی از نمونه ایران است، ادعا کرد که در سال ۲۰۱۴ تعداد بیکاران جهان به ۲۰۰ میلیون افزایش یافته است. تعداد واقعی بیکاران در سراسر جهان، لاقفل دو برابر این رقم اعلام شده است. فقط در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، ۲۴ میلیون تن از کارگران بیکارند. نرخ بیکاری به ۱۱/۳ درصد و در میان جوانان به ۲۰/۹ درصد افزایش یافته است. در کشورهایی از نمونه یونان، اسپانیا، ایتالیا و برخی کشورهای شرق اروپا، نرخ بیکاری متجاوز از ۲۰ درصد است.

علاوه بر بیکارسازی میلیون‌ها تن از کارگران، دولت‌های سرمایه‌داری به بهانه بحران، چندین هزار میلیارد دلار به جیب سرمایه‌داران سرازیر کرده‌اند. آن‌ها ۱۲ هزار میلیارد دلار به صندوق بانک‌ها ریخته‌اند و حدود ۲۰ هزار میلیارد دلار اوراق قرضه انتشار داده‌اند. بار تمام آن را نیز بر دوش کارگران و زحمتکشان گذاشته‌اند. دولت‌های سرمایه‌داری، تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر را از جمله تحت عنوان ریاضت اقتصادی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، تشدید کرده‌اند.

دستمزد واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته است. دستاوردهای اجتماعی - رفاهی طبقه کارگر مورد پورش قرار گرفته‌اند. بسیاری از امکاناتی که کارگران در طول سال‌های طولانی، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم به دست آوردند، یا به‌کلی لغو و یا محدود شده‌اند. وسعت ارتش بیکاران، که هر لحظه کارگران شاغل را به بیکاری تهدید می‌کند، بر افتادن یا محدود شدن قوانین حمایتی از کارگران، تنزل سطح معیشت طبقه کارگر، از جمله مواردی است که به سرمایه‌داران امکان داده است، دستمزدها را پی‌درپی کاهش دهند، بر ساعات کار بیفزایند و استثمار کارگران را تا حد ممکن تشدید کنند. این است دلیل این‌که چرا در حالی‌که بحران و رکود ادامه دارد، بارآوری کار افزایش یافته است. رشد بارآوری کار در منطقه یورو در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۹، ۰/۶ درصد بود، اما تا سال ۲۰۱۳ به ۱/۳ درصد رسیده است.

این بدان معناست که به‌رغم وخیم‌تر شدن شرایط مادی و معیشتی طبقه کارگر، افزایش روزافزون تعداد مردم فقیر، سود و ثروت سرمایه‌داران حتی در شرایط بحران، سال‌به‌سال افزایش یافته است و شکاف فقر و ثروت، ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفته است.

طبق گزارش آکسفام، سازمانی که علیه فقر مبارزه می‌کند، تقریباً نیمی از ثروت جهان، اکنون در اختیار یک درصد جمعیت جهان است. ثروت یک درصد از ثروتمندترین مردم جهان بالغ بر ۱۱۰ تریلیون دلار می‌شود که ۶۵ برابر مجموع ثروت نیمه پایینی جمعیت جهان است. در سال ۲۰۱۴ ثروتمندترین یک درصد مردم جهان، مالک ۴۸ درصد ثروت جهان بودند و سهم ۹۹ درصد افراد بالغ کره زمین ۵۲ درصد بود. اما این ۵۲ درصد هم تقریباً در تملک ۲۰ درصدی است که در زمره ثروتمندترین افراد جای گرفته‌اند. تنها ۵/۵ درصد از این ثروت به ۸۰ درصد جمعیت جهان تعلق داشت. این گزارش می‌افزاید:

در سال ۲۰۱۰، ثروت خالص ۸۰ تن از ثروتمندترین میلیاردرهای جهان بالغ بر ۱/۳ تریلیون دلار بود. تا سال ۲۰۱۴ این مبلغ به ۱/۹ تریلیون دلار

امپریالیست انجامیده که هر یک منافع و اهداف توسعه‌طلبانه ویژه خود را دارند و توان و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی هر یک از آنها در حال تغییر است. تشدید اختلافات میان بلوک امپریالیستی اروپایی و آمریکایی با امپریالیست‌های روسیه و چین، به‌وضوح این تشدید روزافزون تضاد را نشان می‌دهد.

دست‌اندازی آمریکا و اروپا به منطقه نفوذ روس‌ها در اوکراین با واکنش شدید روسیه مواجه شد که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، موفق به بازسازی قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی خود شده است. اشغال و انضمام شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه و حمایت از روس‌های ساکن شرق اوکراین که به جنگ داخلی انجامیده است، به چالش جدی برای قدرت‌های اروپایی و آمریکایی تبدیل شده است. امپریالیسم آمریکا باهدف تشدید این بحران، نیروهای نظامی خود را به شرق اروپا گسیل کرده است.

خاورمیانه به عرصه دیگری برای رقابت و کشمکش قدرت‌های امپریالیست تبدیل شده است. پس از پیش‌روی‌های چند ماه اخیر گروه‌های اسلام‌گرا در سوریه که احتمال سقوط رژیم بشار اسد را افزایش داد، روسیه که از حامیان رژیم اسد محسوب می‌شود و این کشور را در دایره نفوذ خود می‌داند، برای جلوگیری از افتادن این کشور به دست رقبای غربی به بهانه مبارزه با داعش، مستقیماً وارد درگیری‌های نظامی در سوریه شده است. این مداخله مستقیم نظامی، تضادهای قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای را در این منطقه تشدید کرده و این احتمال را افزایش داده که به درگیری‌های گسترده‌تر نظامی میان دولت‌ها منجر گردد.

همراه با تشدید تضاد دولت روسیه با رقبای غربی خود، این کشور به‌سرعت در حال مدرنیزه کردن و تقویت نیروهای مسلح خود حول یک دکترین نظامی تعرضی است. درحالی‌که هزینه‌های نظامی روسیه در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۸۸ میلیارد دلار بود، قرار است در طول شش سال، ۶۴۰ میلیارد دلار صرف ساخت سلاح‌های پیشرفته کند. در همین حال روسیه در تلاش برای شکل‌دهی به یک بلوک نظامی با محوریت روسیه - چین برای مقابله با ناتو است.

خطر جدی‌تر برای قدرت‌های امپریالیست اروپایی و آمریکا، چین است که به یک قدرت اقتصادی بزرگ در جهان تبدیل شده و بازارها و منافع اقتصادی آنها را مورد تهدید قرار داده است.

بر اساس آمار صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۴ برای نخستین بار حجم تولید ناخالص داخلی چین به‌حساب برابری قدرت خرید، از آمریکا پیشی گرفت. طبق این آمار، تولید ناخالص داخلی آمریکا ۱۷/۴۱۷ تریلیون و چین ۱۷/۶۱۷ تریلیون دلار اعلام شد. پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۱۵، تولید ناخالص داخلی آمریکا ۱۸ تریلیون و چین ۱۹ تریلیون دلار باشد.

در همین حال، چین به‌عنوان یک قدرت امپریالیست جوان و در حال رشد، پیوسته در جستجوی فتح بازارهای جدید، بر حجم صدور سرمایه و کالاهای چینی به سراسر جهان افزوده است. در سال ۲۰۱۴، حجم صدور سرمایه چین به ۱۰۳ میلیارد دلار رسید. تا پایان سال ۲۰۱۴ حجم صادرات چین به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور صادرکننده کالا به ۲/۳۴۲ تریلیون دلار بالغ گردید و ۱۳/۳ درصد از کل صادرات جهان را به خود اختصاص داد.

قدرت سرمایه مالی چین به‌عنوان یک رقیب برای مؤسسات مالی بین‌المللی امپریالیست‌های غربی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی ظاهر شده است. پایه‌گذاری بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا توسط چین که بیش از ۵۰ کشور جهان درخواست عضویت در آن را داده‌اند، یک چنین خطری برای این دو نهاد مالی بین‌المللی است.

همراه با افزایش قدرت اقتصادی چین، اختلافات و منازعات چین و آمریکا افزایش یافته است. چینی‌ها در تلاش‌اند حیطه نفوذ خود را در دریای جنوبی چین که نخبای بزرگی از نفت در آن قرار دارد، بسط دهند. این سیاست چین منجر به تشدید منازعات و اختلافات ارضی با برخی کشورهای منطقه شده است. دولت آمریکا، فشارهای نظامی بر چین را افزایش داده است. پایگاه‌های نظامی خود را در شرق آسیا تقویت کرده و استرالیا را به یکی از پایگاه‌های مهم هوایی و دریایی آمریکا علیه چین تبدیل کرده است.

این تشدید منازعات امپریالیستی، باعث گردیده که قیدوبندهای نظامی ژاپن نیز که پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شده بود، برداشته شود و از طریق تغییراتی که در قانون اساسی این کشور داده شد، راه برای عملیات نظامی برون‌مرزی این کشور باز شود. بودجه نظامی این کشور که هم‌اکنون رقمی حدود ۵۰ میلیارد دلار است، قرار است در ۵ سال آینده به ۲۳۰ میلیارد دلار افزایش یابد. چین نیز هزینه‌های نظامی خود را مستمراً افزایش داده است. طبق گزارش اکنومیسیت، مخارج نظامی چین از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰، ۲۰۰ درصد افزایش یافت و به رقم ۱۱۹ میلیارد دلار رسید. گزارش اخیر انستیتوی تحقیقات بین‌المللی صلح در سوند، هزینه‌های نظامی چین را در سال

از مدت‌ها پیش از دست‌داده و بحران‌های علاج‌ناپذیر اقتصادی آن نیز مهر تأییدی است بر این‌که دیگر هیچ دلیل و توجیه تاریخی برای بقای آن وجود ندارد. تشدید مبارزات طبقاتی، رشد و گسترش اعتراضات، شورش‌ها و ناآرامی‌های سیاسی، تشدید تضادهای قدرت‌های امپریالیست، جنگ‌ها، رشد اسلام‌گرایی در برخی مناطق جهان، رشد نژادپرستی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، آوارگی ۶۰ میلیون انسان، امواج مهاجرت ناشی از جنگ‌ها، فقر و گرسنگی، بحران محیط‌زیست و ده‌ها مسئله دیگر نیز بازتاب این واقعیت‌اند که یگانه‌بديل برای حل تمام تضادها و بحران‌های نظام سرمایه‌داری موجود و رهایی بشریت از شر مصائب این نظم، گذار به سوسیالیسم و استقرار نظم سوسیالیستی جهانی است.

در طول دو سال گذشته، کارگران جهان در هزاران مورد به اعتصاب، راهپیمایی، تظاهرات و اشکال دیگری از مبارزه روی آورده‌اند. در اروپا، مهم‌ترین و گسترده‌ترین اعتصاب و تظاهرات علیه سیاست ریاضت و مخالفت با افزایش سن بازنشستگی را کارگران بلژیکی سازمان دادند.

موجی از اعتصابات عمومی و تظاهرات از اواسط سال ۲۰۱۴ تا اوایل ۲۰۱۵ با فراخوان اتحادیه‌های کارگری در بلژیک برپا گردید. حدود ۴ میلیون در اعتصاب سرتاسری ۴۸ ساعته‌ی ۱۵ دسامبر ۲۰۱۴ شرکت داشتند. این اعتصاب همانند اعتصابات پیشین با تظاهرات همراه بود. در اسپانیا، تظاهرات ۲ میلیونی موسوم به کرامت و تظاهرات صدها هزار نفره ژانویه ۲۰۱۵ علیه سیاست‌های نئولیبرال، برپا گردید. اعتصابات و تظاهرات پی‌درپی کارگران یونانی، سرانجام به سرنگونی احزاب جناح راست بورژوازی و به قدرت رسیدن سیریزا در ژانویه ۲۰۱۵ منجر گردید. کارگران ایتالیایی چندین اعتصاب عمومی و تظاهرات را سازمان دادند. در آلمان به‌ویژه در سال جاری چندین اعتصاب به توقف مکرر خطوط هوایی و قطارها انجامید. در انگلیس، ده‌ها هزار تن از کارگران در اعتراض به سیاست‌های ریاضت اقتصادی دست به تظاهرات زدند.

در اروپای شرقی، پس از گذشت ۲۰ سال، هزاران کارگر رومانیایی به خیابان‌ها ریختند و علیه سیاست‌های اقتصادی دولت اعتراض کردند. ده‌ها هزار کارگر لهستانی نیز علیه سیاست‌های نئولیبرال در ورشو تظاهرات کردند.

در این دوره، یکی از برجسته‌ترین اعتصابات در آسیا، اعتصاب سرتاسری کارگران صنایع پوشاک کامبوج بود که به مرگ چند تن در جریان یورش نیروهای سرکوب انجامید. اما کارگران توانستند به بخشی از مطالبات خود دست یابند.

در آمریکای لاتین، تظاهرات و اعتصابات متعددی به‌ویژه در کشورهای آرژانتین، مکزیک و شیلی برپا گردید. تظاهرات و شورش‌های متعددی که در ایالات‌متحده آمریکا رخ داد، گرچه به‌ظاهر اعتراضی به نژادپرستی در این کشور بود، در واقعیت، اعتراض توده‌های فقیر، بیکار و ستمدیده به نظم ارتجاعی حاکم بر این کشور بود که به‌عنوان ثروتمندترین کشور جهان، حدود ۵۰ میلیون از جمعیت آن زیر خط فقر به سر می‌برند و میلیون‌ها تن از طریق بانک‌های غذا و مؤسسات خیریه زندگی خود را می‌گذرانند.

تمام این مبارزات که تنها نمونه‌هایی از اعتراضات کارگری و توده‌ای گسترده در سرتاسر جهان‌اند، نشان‌دهنده تشدید مبارزات طبقاتی و اعتراض به نظم موجود سرمایه‌داری‌اند.

یکی دیگر از تضادهای نظم سرمایه‌داری جهانی که در فاصله دو کنفرانس سازمان برجستگی قابل‌ملاحظه‌ای یافته است، تشدید تضاد قدرت‌های امپریالیست و صف‌آرایی آنها در برابر یکدیگر است. این تضاد که در طول یک قرن، به دو جنگ بزرگ جهانی برای تقسیم مجدد بازارهای جهان انجامید، بیش‌ازپیش به تهدید جدیدی برای بشریت تبدیل می‌گردد.

از آنجایی‌که طبقه سرمایه‌دار در مرحله زوال و گندیدگی نظم سرمایه‌داری، راه‌حلی برای غلبه بر تضادهای این شیوه تولید ندارد، همواره تلاش کرده و می‌کند با تشنج و بحران‌آفرینی و جنگ‌افروزی، راه‌حلی برای بحران‌های خود بیابد.

امپریالیسم آمریکا که دیگر به لحاظ اقتصادی در وضعیتی نیست تا بتواند سلطه اقتصادی و سیاسی پیشین خود را حفظ کند، از اوایل قرن جدید کوشیده است با تکیه بر برتری نظامی خود، لشکرکشی‌های نظامی، ایجاد تشنج و برافروختن جنگ، همچنان موقعیت گذشته خود را حفظ نماید. گرچه شکست این سیاست در خاورمیانه، در جریان لشکرکشی به افغانستان و عراق، آشکار گردید، اما امپریالیسم آمریکا، نمی‌تواند به‌سادگی از منافع اقتصادی و سیاسی کلان خود در سطح جهان دست بردارد. بنابراین بیش‌ازپیش به تشنج‌آفرینی، ایجاد بحران‌های جهانی و تقویت میلیتاریسم و جنگ‌طلبی متوسل شده است. این سیاست به ناگزیر به تشدید تضاد در اردوگاه قدرت‌های

۲۰۱۴، ۲۱۶ میلیارد دلار، روسیه ۵ / ۸۴ میلیارد، اروپا ۳۸۶ میلیارد و آمریکا را ۶۱۰ میلیارد دلار ذکر کرده است. این افزایش روزافزون هزینه‌های نظامی، بیان روشنی از تشدید تضادها و منازعات امپریالیستی و افزایش احتمال درگیری‌های نظامی و جنگ‌ها بین قدرت‌های بزرگ جهان است.

با تشدید تضادهای قدرت‌های امپریالیست، دولت‌های کوچک‌تر که به‌ویژه وابسته به بلوک امپریالیستی آمریکایی - اروپایی هستند، نیز هزینه‌های نظامی خود را از جمله در آسیای جنوب شرقی، اروپای شرقی و مرکزی، خاورمیانه به نحو قابل‌ملاحظه‌ای افزایش داده‌اند. به‌عنوان نمونه، هزینه‌های نظامی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۴ کمی بیش از ۸۰ میلیارد دلار بود. قدرت‌های اروپایی و آمریکایی که در نتیجه بحران اقتصادی قادر نیستند هزینه‌های نظامی خود را بیش از این، افزایش دهند، می‌کوشند این افزایش هزینه‌های نظامی را بر دوش کشورهای متحد خود در جهان قرار داده و در عین حال بازار فروش تسلیحات خود را رونق دهند. مهم‌ترین کمپانی‌های تولید و فروش پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، آمریکایی و اروپایی هستند. بازار پررونق این انحصارات تسلیحاتی با استناد به این آمار روشن می‌گردد که در سال ۲۰۰۴، فروش صد کمپانی تسلیحاتی ۳۰ میلیارد دلار بود. این رقم تا سال ۲۰۱۰ به ۴۱۱ میلیارد دلار افزایش یافت.

نظام سرمایه‌داری که میلیاردها انسان را به فقر، گرسنگی و بیکاری محکوم کرده است، نظامی که دوران تاریخی آن به پایان رسیده و به مرحله گندیدگی و زوال گام نهاده است، در دوران بحران‌ها و تضادهای نا علاج خود، می‌باید هم‌ساله صدها میلیارد دلار برای مقابله با بحران‌ها و حفظ موجودیتش به هزینه‌های نظامی اختصاص دهد. در سال ۲۰۱۴، این هزینه‌های نظامی به رقم بی‌سابقه ۸ / ۱ تریلیون دلار رسید. البته این آمار فقط دربرگیرنده هزینه‌های نظامی علنی است و نه بخش مخفی آن. علاوه بر این شامل هزینه‌های دیگر ارگان‌های سرکوب دولت‌های بورژوازی از نمونه پلیس، واحدهای شبه‌نظامی، امنیتی و غیره نمی‌شود. هزینه‌ها بسیار فراتر از آن مبلغی است که مؤسسات تحقیقاتی نظیر انستیتوی تحقیقات بین‌المللی صلح سوئد، اعلام می‌کنند.

نظم سرمایه‌داری با تضادها و بحران‌های متعدد همراه است. یکی از کانون‌های بحران این نظم، خاورمیانه است که هم‌اکنون درگیر جنگ‌های خارجی و داخلی است. تمام کشورهای خاورمیانه با بحران‌های بسیار روبرو هستند. این بحران‌ها، محصول تضادهای انباشت شده‌ای است که سال‌ها لاینحل مانده‌اند. در این کشورها، در حالی‌که تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری همچون تمام کشورهای سرمایه‌داری جهان عمل می‌کنند و توأم باسیاست‌های نئولیبرال اقتصادی به‌شدت حاد شده‌اند، تضادهای برجای‌مانده از بقایای شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری بر شدت و حدت این تضادها افزوده‌اند. در ساختار سرمایه‌داری این کشورها، روبنای سیاسی عمیقاً آغشته به نهادهای قرون‌وسطایی است. بارزترین تجلیات آن نقش مذهب، نظام‌های سلطنتی و استبدادی، دولت‌های مذهبی، محرومیت دائمی مردم از حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی، نابرابری و تبعیض‌های آشکار و علنی در قوانین نسبت به زنان، فساد فراگیر دستگاه دولتی و ده‌ها نمونه دیگر است. برجای ماندن نهادهای قرون‌وسطایی، ساختارهای اجتماعی کهنه و در کل عقب‌ماندگی‌های این کشورها، ریشه در چگونگی تحولات درونی این کشورها و تسلط شیوه و شکل نظام سرمایه‌داری دارد. این کشورها در شرایطی به مدار شیوه تولید سرمایه‌داری کشیده شدند که نظام سرمایه‌داری به دوران انحطاط خود گام نهاده بود و طبقه سرمایه‌دار ضعیف و ناتوان این کشورها از همان آغاز به‌عنوان یک طبقه محافظه‌کار و حتی ارتجاعی ظاهر گردید. لذا در این کشورها تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری با دگرگونی‌های بنیادی در ساختار سیاسی و روبنای ایدئولوژیک - سیاسی همراه نبود. نقش ارتجاعی و بازدارنده‌ی مذهب در این منطقه به‌صورت اهرمی نه‌فقط برای تحمیل بلکه سرکوب مادی، توسط بورژوازی حاکم بر این کشورها و قدرت‌های امپریالیست به خدمت گرفته شد و مدام تقویت گردید. در یک دوران، این اهرم تقویت مذهب، جنبش‌های اسلام‌گرا و دولت‌های مذهبی، در خدمت رقابت بلوک غرب علیه شوروی و جریانات کمونیست و چپ در کشورهای خاورمیانه بود. همین سیاست پس از پایان جنگ سرد، برای سرکوب انقلابات، جنبش‌های کارگری و رادیکال، سرکوب کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان و رقابت‌های دول امپریالیست، به کار گرفته شد و ثمره آن، چیزی است که هم‌اکنون در خاورمیانه می‌گذرد.

در پی بحران جهانی اقتصاد، نخستین تلاطمات سیاسی آن در ضعیف‌ترین حلقه‌های نظام سرمایه‌داری جهانی، در شمال آفریقا و خاورمیانه رخ داد که در نتیجه حدت مجموعه‌ای از تضادها، به انقلاب منجر گردید. موجی از

انقلابات، این کشورها را با شعار "کار، نان، آزادی" فراگرفت. سلطه سال‌های طولانی دیکتاتوری و سرکوب مانع از آن گردید که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش به آن حد از آگاهی و تشکل دست یابند که بتوانند با سرنگونی طبقه حاکم، قدرت سیاسی را به چنگ آورند. مع‌هذا انقلابات تا به آن حد قدرت داشتند که نیروی مسلح و سرکوب نتواند آن‌ها را فرونشاند. در چنین شرایطی بار دیگر مذهب و گروه‌های اسلام‌گرا نجات‌بخش طبقه حاکم شدند. بورژوازی حاکم بر این کشورها و قدرت‌های امپریالیست، پیش از آن‌که انقلاب تا مرحله‌ای پیش رود که به قیام و در هم شکستن نیروهای مسلح و دیگر ارگان‌ها و نهادهای ماشین دولتی بیانجامد، با حذف دیکتاتورهای حاکم، جریانات اسلام‌گرای موسوم به اخوان‌المسلمین را تقویت و در رأس قدرت قرار دادند. انقلابات در نیمه‌راه متوقف گردید. اما موج اعتراض و مبارزه توده‌های کارگر و زحمتکش برای تحقق مطالبات انقلابی فروکش نکرد. اسلام‌گرایان اخوان‌المسلمین نه می‌توانستند این مطالبات را حتی تعدیل‌شده، محقق سازند و نه قدرت سرکوب جنبش توده‌ای مردم را داشتند. اشکال دیگری برای سرکوب و شکست قطعی انقلاب لازم بود. اگر در مصر این وظیفه را ارتش این کشور بر عهده گرفت و در تونس که توازن قوای دیگری وجود داشت، بورژوازی با تن دادن به برخی رفم‌های ناچیز، انقلاب را به شکلی مسالمت‌آمیز خاتمه داد، در سوریه مسئله متفاوت بود. در سوریه، رژیم ارتجاعی این کشور از همان آغاز وظیفه سرکوب انقلاب را با توسل به قهر عریان، خود بر عهده گرفت. این سرکوب قهری، روی‌آوری توده‌های مردم به اقدامات قهری و مسلحانه را اجتناب‌ناپذیر ساخت. در آغاز، کمیته‌های انقلاب و گروه‌های رادیکال مسلح ابتکار عمل را در دست داشتند. اما در اینجا نیز قدرت‌های امپریالیست، به همراه قدرت‌های ارتجاعی منطقه با گسیل اسلحه و ارسال پول‌های هنگفت به تقویت روزافزون جریانات اسلام‌گرا پرداختند و یک جنگ داخلی ارتجاعی برافروخته شد که پس از چهار سال همچنان ادامه دارد و به برخی کشورهای دیگر منطقه نیز بسط یافته است.

از درون این جنگ داخلی ارتجاعی گروه‌هایی تقویت‌شده‌اند که تلاش آن‌ها بازگرداندن جوامع این منطقه به دوران قرون‌وسطا و نخستین سال‌های پیدایش اسلام است. گروه موسوم به داعش که اکنون خلافت خود را هم تحت عنوان دولت اسلامی عراق و شام اعلام کرده است، مهم‌ترین آن‌هاست. این گروه ارتجاعی که اساس موجودیتش در جریان اشغال نظامی عراق توسط امپریالیسم آمریکا شکل گرفت، توانست از طریق کمک‌های تسلیحاتی و مالی قدرت‌های امپریالیست و رژیم‌های منطقه از نمونه عربستان، قطر و ترکیه موقعیت خود را در جنگ داخلی سوریه تقویت نماید و تدریجاً بیش از نیمی از این کشور را به تصرف خود درآورد.

شرایط مناسبی که اشغالگری آمریکا و دولت دست‌نشانده‌ی شیعه‌مذهب این کشور در عراق از طریق سرکوب و محروم ساختن میلیون‌ها تن از مردم این کشور به نام سنی و به راه انداختن جنگ فرقه‌ای پدید آوردند، به گروه ارتجاعی داعش این امکان را داد که بتواند در مناطق وسیعی از این کشور با شعار مبارزه علیه شیعه، نفوذ روزافزون پیدا کند و بخش‌های وسیعی از این کشور را به تصرف خود درآورد. این گروه که توسط دولت‌های منطقه‌ای رقیب جمهوری اسلامی تقویت می‌شود، در چنان موقعیتی قرار گرفته که نه دولت‌های سوریه و عراق و نه کمک و مداخلات نظامی جمهوری اسلامی، حزب‌الله لبنان و ائتلاف بین‌المللی تحت رهبری آمریکا، هیچ‌یک نتوانسته‌اند مانع پیشروی‌های نظامی آن گردند. مادام که این گروه از حمایت مستقیم بخش‌هایی از مردم عراق و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم برخی دولت‌های منطقه‌ای برخوردار باشد، شکست آن دشوار خواهد بود و چشم‌انداز نزدیکی برای پایان جنگ‌های داخلی در عراق و سوریه وجود نخواهد داشت.

ادامه این جنگ‌های داخلی و بحران در منطقه خاورمیانه که بیش‌تر رنگ فرقه‌ای به خود گرفته است، خطرات جدی برای تمام کشورهای منطقه دارد و احتمال گسترش جنگ‌های داخلی ارتجاعی را در این کشورها نیز تقویت می‌کند. چراکه همه این کشورها با تضادها و بحران‌های جدی روبرو هستند، خرافات مذهبی در میان مردم این منطقه ریشه‌های عمیق دارد و رقابت قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای نیز به آن یاری می‌رساند. آنچه هم‌اکنون در یمن می‌گذرد، بسط و ادامه جنگ‌های داخلی عراق و سوریه در این کشور است. شرایط داخلی یمن از هر جهت برای کشیده شدن به چنین جنگ داخلی آماده بود، فقط کافی بود تا قدرت‌های رقیب منطقه‌ای پشت بحران سوریه و عراق به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، تحریکات و مداخلات خود را در این کشور افزایش دهند تا یمن هم به سرنوشت عراق و سوریه دچار شود. رژیم‌های عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران که اکنون مستقیم و علنی در این جنگ‌های داخلی، مداخله

از صفحه ۵

نظامی دارند، به نحو روزافزونی شرایط را برای کشیده شدن این بحران‌ها و جنگ‌ها به درون کشورهای خود فراهم می‌کنند.

در این کشورها نیز اوضاع از هر جهت برای کشیده شدن به این درگیری‌ها و جنگ‌های ارتجاعی فراهم است. ریشه تمام بحران‌های کشورهای این منطقه در تضادهای لاینحل نظام سرمایه‌داری ست. شکاف عمیق فقر و ثروت در این منطقه، به نهایت خود رسیده است. درحالی‌که سرمایه و ثروت‌های هنگفت در دست گروهی اندک متمرکز شده است، فقر، گرسنگی، بیکاری، بی‌حقوقی و استبداد، سهم میلیون‌ها تن از مردم هر یک از این کشورهاست. وقتی‌که این تضادها نتوانند به شیوه‌ای انقلابی حل گردند، انحطاط و واپس‌گرایی، بدیل آن خواهد بود. رشد روزافزون اسلام‌گرایی، جنبش‌های اسلام‌گرا، دولت‌های اسلامی و جنگ‌ها فرقه‌ای مذهبی، بازتاب چیز دیگری جز انحطاط ناشی از تضادهای لاینحل نظام سرمایه‌داری در دوران زوال و گندیدگی آن نیست.

اما نقش مخرب و ویرانگر ارتجاع اسلامی به آنچه گفته شد، خلاصه نمی‌شود. رشد اسلام‌گرایی در منطقه، ضربات سنگینی به جنبش مردم ستمدیده فلسطین نیز زده است. رشد جنبش‌های ارتجاعی اسلامی، رژیم صهیونیستی اسرائیل را چنان تقویت کرده است که اکنون نه فقط حقوق فلسطینیان را به داشتن یک کشور مستقل نفی و انکار می‌کند، بلکه بی‌دغدغه به سرکوب و کشتار مردم فلسطین ادامه می‌دهد. در واقع باید گفت که تنها دولت منطقه که در نتیجه واپس‌گرایی سیاسی چند سال اخیر در منطقه خاورمیانه بیشترین بهره را برده است، رژیم اسرائیل است.

بورژوازی داخلی و امپریالیسم برای حفظ نظم سرمایه‌داری در خاورمیانه، بدیلی جز ارتجاع اسلامی ندارند. این ارتجاع، اکنون عهده‌دار همان وظایفی است که فاشیسم اروپایی در دوره بحران‌های پس از جنگ جهانی اول در اروپا بر عهده داشت. ویرانگری، استبداد و اختناق، سرکوب و کشتار و وحشیانه‌ترین اقدامات، تمام آن چیزی است که بورژوازی در خاورمیانه برای حفظ نظم سرمایه‌داری به آن نیاز دارد. جریان‌ات اسلام‌گرا تمام این مختصات را دارا هستند و به وظایفی که سرمایه‌داری بر عهده آن‌ها قرار داده به خوبی عمل می‌کنند. تفاوتی هم نمی‌کند که عربستان، داعش و القاعده، شعبه سنی این اسلام باشد یا جمهوری اسلامی ایران، شاخه شیعه آن. آنچه جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز برای حفظ نظم سرمایه‌داری انجام داده و می‌دهد، بر کسی پوشیده نیست.

در فاصله دو سالی که از کنفرانس چهاردهم سازمان می‌گذرد، اوضاع در ایران، بر همان روال پیشین بوده است.

جامعه ایران در دو سال گذشته همچنان با بحران‌های متعدد علاج ناپذیری همراه بوده است. بهرغم جنجال‌های تبلیغاتی و عوام‌فریبی‌های بورژوازی داخلی و بین‌المللی که وعده می‌دادند با به قدرت رسیدن روحانی، اوضاع بهبود خواهد یافت، نهمتها کمترین بهبودی در اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رخ نداد، بلکه بحران‌های موجود عمیق‌تر شد.

عوام‌فریبی به درجه‌ای بود که ادعا می‌شد در صد روز نخست تشکیل کابینه جدید، مردم ایران، تأثیر بهبود اوضاع را در زندگی روزمره خود به‌وضوح لمس خواهند کرد. اکنون متجاوز از دو سال از آن ایام گذشته است، اما بهرغم برچیده شدن برخی از تحریم‌ها در پی توافق لوزان و توافق نهایی وین بر سر نزاع هسته‌ای، که گویا بر طبق وعده‌های روحانی و تبلیغات دارو دسته‌های رنکارنگ بورژوازی داخلی و بین‌المللی، قرار بود تمام معضلات جامعه ایران را حل کند، در بر همان پاشنه می‌چرخد.

بحران اقتصادی رکود - توری با تمام عمق و ژرفای خود همچنان پابرجاست.

آمارهای جعلی کابینه روحانی، همانند سلف خود، پیرامون بهبود اوضاع، البته فراوانند، اما وخامت اوضاع اقتصادی به درجه‌ای است که رئیس‌کل بانک مرکزی در اجلاس سالانه سیاست‌های پولی و ارزی امسال ناگزیر شد، پرده از روی برخی آمارهای واقعی بردارد. وی گفت: سطح تولید کشور در ۹ ماهه سال ۱۳۹۳، از رقم مشابه سال ۱۳۹۰ حدود ۱/۷ درصد پایین‌تر است. درحالی‌که وزرای کابینه روحانی مدام از کاهش نرخ تورم سخن می‌گویند وی به انتشار تریلیون‌تا تومان اسکناس بی‌ارزش اعتراف کرد و گفت: رشد پایه پولی در سال ۹۳ به رقم ۱۳۱ هزار میلیارد تومان رسید که نسبت به سال ۹۲، ۱۴ درصد رشد کرده است. وی افزود: "حجم نقدینگی که در سال ۹۲، ۶۲۹ هزار میلیارد تومان بود با ۳/۲۲ درصد افزایش تا سال ۹۳ به ۸۸۲ هزار میلیارد تومان رسید. ۹۲ هزار میلیارد مطالبات معوق بانک‌ها و ۱۸۰ هزار میلیارد تومان معوقات دولت و شرکت‌های دولتی، شرایط ناگواری را برای نظام بانکی ایجاد کرده است." به زبان بی‌زبانی یعنی ورشکستگی مالی دولت و بانک‌ها.

وزیر اقتصاد و دارایی هم اعتراف کرد که در شرایط فعلی درآمد ملی کشور ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. بدهی دولت به ۲۵۰ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است. وزیر صنعت و معدن می‌گوید: ۵۰ درصد واحدها با رکود و توقف مواجه‌اند. بانک جهانی نرخ به‌اصطلاح رشد سال ۲۰۱۴ را ۰/۶ درصد و برای سال ۲۰۱۵، ۰/۹ درصد ارزیابی کرده است. صندوق بین‌المللی پول نیز پیش‌بینی کرده است که در سال ۲۰۱۵ تولید ناخالص داخلی در ایران با کاهش ۱۱ میلیارد دلار به ۳۹۳ میلیارد دلار خواهد رسید. اما رکود اقتصادی عمیق‌تر از آن چیزی است که آمارهای فوق می‌گویند. وخامت این رکود را به‌خوبی می‌توان در این واقعیت دید که بهرغم تلاش دولت برای مقابله با سقوط سهام، بازار سهام در طول دو سال گذشته سقوطهای بهمن وار پیاپی داشته و از شاخص حدود ۸۰ هزار واحدی به ۶۲ هزار واحد در خردادماه سال جاری سقوط کرده است. در طول یک سال گذشته، ۵۰ میلیارد دلار از ارزش سهام کاسته شد و به ۱۰۰ میلیارد دلار رسید.

ادعاهای مقامات دولتی در مورد کاهش نرخ تورم به‌نحوی‌که گویا به ۱۵ درصد رسیده است، فقط با استناد به آمار ذکرشده در بالا از سوی بانک مرکزی، بطلان آن اثبات‌شده است. صندوق بین‌المللی پول نیز در خوش‌بینانه‌ترین حالت، ۲۰ درصد را برای سال جاری اعلام کرده است. اما موج جدید افزایش نرخ تورم، در پی اقدام دولت برای افزایش مجدد بهای حامل‌های انرژی و برخی کالاها دیگر، با افزایش همگانی بهای کالاها و خدمات در خردادماه، آغاز گردید و ادامه یافت. سیاست اقتصادی نئولیبرال دولت، نتیجه‌ای جز کاهش پیاپی ارزش ریال و نرخ‌های تورم دورقمی نداشته و نخواهد داشت.

رئیس پژوهشکده پولی و بانکی چندی پیش اعلام کرد که طی ۲۶ سال پس از جنگ، تا پایان سال ۱۳۹۳، متوسط قیمت‌هایی که مصرف‌کنندگان با آن مواجه بوده‌اند، در مجموع ۱۰۶ برابر شده و قدرت خرید یک اسکناس ۱۰۰۰ ریالی به ۹۴ ریال تنزل یافته است. خلاصه کلام این‌که در طول دو سال گذشته نیز بحران اقتصادی رکود - توری مزمن سرمایه‌داری ایران، در نتیجه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال کابینه روحانی نهمتها تخفیف نیافته بلکه تشدید نیز شده است.

ادامه و تشدید این بحران، وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان را وخیم‌تر ساخته است. در این دو سال، صدها هزار تن از شاغلین اخراج شده و به صفوف بیکاران پیوسته‌اند. آمارهای دولتی این رقم را از تابستان ۹۲ تا سال ۹۳، بیش از نیم میلیون اعلام کرده‌اند. متجاوز از یک‌میلیون نیروی جوان که به بازار کار سرازیر شده‌اند، همچنان بیکار مانده‌اند. طبق آمار رسمی اعلام‌شده دولتی، از حدود ۲۲ میلیون خانوار، ۵ میلیون خانوار هیچ شاغلی ندارند. در ایران هرگز آمار واقعی بیکاران اعلام نمی‌شود. بنابراین مؤسسات و مقامات دولتی، بیکاران را از ۵/۲ تا ۷ میلیون و اخیراً ۱۰ میلیون اعلام کرده‌اند. اما با در نظر گرفتن این واقعیت که از جمعیت نزدیک به ۸۰ میلیونی ایران، تنها ۲۱ میلیون شاغل‌اند، پوشیده نیست که تعداد بیکاران در ایران باید رقمی بسیار فراتر از حتی ۱۰ میلیون باشد. نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند و در دو دهه گذشته اکثریت دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها نیز زنان بوده‌اند، اما در کشوری که زنان نزدیک به ۴۰ میلیون جمعیت کشورند، کمتر از ۳ میلیون شاغل‌اند.

کابینه روحانی در طول دو سال گذشته نه فقط با ادامه و تشدید سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال، دست سرمایه‌داران را در اخراج کارگران کاملاً باز گذاشته، نه فقط کمترین اقدامی برای کاهش تعداد بیکاران انجام نداده، بلکه با توقف پروژه‌های عمرانی، ده‌ها هزار کارگر را بیکار ساخته و ده‌ها هزار تن را در مؤسسات دولتی، به‌ویژه در بخش‌هایی که خدماتی به مردم ارائه می‌دهند اخراج یا به‌اصطلاح تعدیل کرده است. عجالتاً هرگونه استخدام را نیز ممنوع ساخته است.

اما فقط از جهت بیکارسازی‌ها و افزایش بیکاران نیست که کارگران و زحمتکشان زیر فشار قرار گرفته و وضعیت معیشتی‌شان وخیم‌تر شده است، بلکه دستمزد واقعی کارگران نیز شدیداً کاهش یافته است. کابینه روحانی با افزایش پیاپی بهای حامل‌های انرژی و همچنین به‌اصطلاح حذف یارانه‌ی نان و برخی کالاها و خدمات دیگر، باعث افزایش جهش‌وار بهای عمومی کالاها و موردنیاز روزمره کارگران و زحمتکشان گردید. در این فاصله بهای بسیاری از کالاها و خدمات، از صد درصد نیز تجاوز کرده است. این در حالی است که در سال ۹۳ دستمزد کارگران را حتی بر طبق آمارهای قلابی دولتی افزایش نداد و برای سال ۹۴ نیز این افزایش اسمی در همان محدوده‌ای که هم‌اکنون نرخ تورم واقعی است، افزایش نیافت. نتیجتاً سطح معیشت کارگران باز هم در این دو سال تنزل کرد. اکنون در حالی دولت

خیابان‌ها معاش خود را تأمین می‌کنند. کودکان کار و خیابانی مدام افزایش می‌یابند. آمارهای متفاوتی از ۳ تا ۵ میلیون از این کودکان کم سن و سال انتشار یافته است.

ویرانگری جمهوری اسلامی و بحران‌هایی که به بار آورده به آنچه گفته شد، خلاصه نمی‌شود. سیاست‌های ارتجاعی این رژیم به ویرانگری طبیعت نیز انجامیده است. سوءاستفاده‌های بی‌حساب و کتاب از طبیعت در خدمت اهداف آزمندانه و غارتگرانه طبقه حاکم، نابودسازی جنگل‌ها، غارت سفره‌های آب زیرزمینی، خشکاندن رودخانه‌ها و دریاچه در نتیجه اعمال سیاست‌هایی که هدف فوری آن‌ها کسب سودهای هنگفت برای یکمشت سرمایه‌دار انگل بوده است، فضولات کارخانه‌ها و فاضلاب‌هایی که به رودخانه‌ها می‌ریزند. تولید و مصرف سوخت‌های غیراستاندارد، عدم رعایت حداقل موازین حفظ محیطزیست و ده‌ها عامل دیگر به تخریب و آلوده‌سازی محیطزیست در ایران انجامیده است. نتیجتاً آنچه روزمره مردم ایران با آن رو به هستند، آلودگی هوا، هجوم ریزگردها و توفان‌های نمک و غیره است که عواقب وخیمی برای سلامتی مردم در پی داشته و دارد. اکنون وخامت اوضاع به درجه‌ای رسیده که کمبود آب آشامیدنی نیز به یکی از معضلات جدی مردم ایران تبدیل شده است. معضلی که در سال جاری به‌وضوح، خود را نشان داد. این است کارنامه سراسر سیاه جمهوری اسلامی و "دولت تبخیر و امید"ش در طول دو سال گذشته. در این دوره نه‌فقط هیچ بهبودی در وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش رخ نداده، بلکه وخیم‌تر شد و وعده‌های دیگر روحانی از جمله در مورد برافتادن فضای امنیتی، آزادی‌های سیاسی و فرهنگی، پوچ بودنشان را به همگان نشان داد. حتی یک تعدیل در آن حد که خواست محدود و ناچیز متحدان موسوم به اصلاح‌طلب و ائتلاف طرفدار روحانی در مورد حقوق فردی و اجتماعی و فعالیت آزادانه آن‌ها بود، تحقق نیافت. در این دوره، صدها تن از فعالین سیاسی و اجتماعی که محدوده فعالیت آن‌ها از چهارچوب قوانین رژیم فراتر نمی‌رفت، دستگیر و به حبس و شلاق محکوم شدند. بازداشت روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق زنان، فعالان فضای مجازی، فعالان کارگری و دانشجویی، هنرمندان، فعالان اقلیت‌های ملی و مذهبی، ادامه یافت. تعدادی از فعالان سیاسی و مخالف رژیم به جوخه اعدام سپرده شدند. سانسور روزنامه‌ها و مجلات، کتاب، فیلم، موسیقی، تئاتر به روال گذشته ادامه یافت. ستمگری بر زنان و انواع و اقسام محدودیت‌ها و تضییقات، نه تنها کاهش نیافت، بلکه اسیدپاشی به‌صورت زنان، مجدداً به شیوه‌های سرکوب بسیج و حزب‌الله تبدیل گردید. سرکوب و ستم بر ملیت‌های تحت ستم و اقلیت‌های مذهبی همچون سال‌های پیشین ادامه یافت. مجازات وحشیانه قصاص، بریدن دست‌وپا، درآوردن چشم، شکنجه، شلاق و قتل، اعدام‌های علنی و گسترده، از دیگر اقدامات ضد انسانی رژیم در این دوره بود. جمهوری اسلامی در این دو سال، مقام نخست جهانی را در آدمکشی و اعدام به خود اختصاص داد. از آغاز دوره زمامداری روحانی تا اواخر ۹۳، متجاوز از هزار تن در ایران اعدام شدند.

تمام آنچه تاکنون در مورد اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به آن‌ها اشاره شد، نشان‌دهنده عمیق‌تر شدن بحران‌های موجود در جامعه ایران، ناتوانی طبقه سرمایه‌دار و دولت پاسدار منافع آن، حتی در تعدیل این بحران‌هاست. تعقیق این بحران‌ها، بازتاب تشدید تضادها و پوسیدگی و گندیدگی نظم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران است. آنچه مدام از فساد، دزدی، رشوخوازی و سوءاستفاده‌های کلان طبقه حاکم و مقامات دولتی برملا می‌شود، بیان دیگری از همین گندیدگی و فساد نظم موجود است. دیکتاتوری عربیان طبقه حاکم بر ایران و استبداد دولت دینی، زمینه‌های فساد، رشوخوازی، دزدی را در حد اعلائی آن فراهم ساخته است. اکنون دیگر سوءاستفاده‌های مالی رنگارنگ، ابعاد تریلیونی به خود گرفته است. دیگر محدود به این یا آن مقام، این یا آن ارگان و نهاد نیست. سرتاپای دستگاه دولتی غرق در فساد است. از درون رژیم دیکتاتوری و اختناق، رژیم پلیسی و امنیتی، استبداد مذهبی و درآمد باادآورده ده‌ها میلیارد دلاری سالانه نفت، چیزی جز فساد فراگیر دستگاه دولتی بیرون نخواهد آمد. ابعاد واقعی فساد و دزدی در این نظام هرگز برملا نشده است. آنچه گاه علنی می‌شود، در نتیجه نزاع باندهای درونی رژیم بر سر سهمبری از غارت، دزدی و چپاول است. هر کابینه‌ای که بر سرکار آمده است، گوشه‌ای از سوءاستفاده‌های سلف خود را برملا کرده است. نهادها و ارگان‌های دستگاه دولتی، گاه که در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند، گوشه‌ای از این فساد را برملا می‌کنند. افشاگری‌های کابینه روحانی، دستگاه قضایی و برخی نمایندگان مجلس، از همین اختلافات و تضادها بر سر سهمبری از چپاول و غارت ناشی می‌گردد.

جمهوری اسلامی در درون خود همواره با اختلاف، تضادها و بحران‌ها

حداقل دستمزد کارگران را ۷۱۲ هزار تومان برای سال ۹۴ اعلام کرده است، که گزارش بانک مرکزی از هزینه‌های خانوارها در سال ۹۲ نشان می‌دهد، هزینه ماهانه هر خانوار شهری در این سال با ۳۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل به دو میلیون و ۳۷۰ هزار تومان افزایش یافت. این افزایش با در نظر گرفتن نرخ رشد تورم، قطعاً در سال ۹۴ از ۴ میلیون تومان نیز بسیار فراتر است.

بنابراین آشکار است که تقریباً عموم کارگران در زیرخط فقر زندگی می‌کنند و درآمد ماهانه میلیون‌ها کارگر حتی به یکسوم خط فقر هم نمی‌رسد. زندگی میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های آن‌ها با گرسنگی می‌گذرد. اضافه‌کاری و شغل دوم هم دیگر پاسخگوی هزینه‌های زندگی نیست. پس تعجب‌آور نخواهد بود که هر سال میلیون‌ها کودک، قبل از پایان تحصیلات مدرسه را ترک کنند و به‌صفت کودکان کار بپیوندند، تا بخشی از هزینه‌های خانواده‌های کارگری را تأمین کنند. دستمزد کارگران آن‌قدر ناچیز است که خرید نسبه نان و دیگر مایحتاج زندگی، به سطح مطبوعات رژیم کشیده شده است. بخش اعظم کارگران و زحمتکشان، قادر نیستند اجاره یک مسکن مناسب را بپردازند. از این‌روست که معاون وزیر راه از حضور ۲۰ میلیون ایرانی در سکونت‌گاه‌های غیررسمی سخن می‌گوید و معاون امور اجتماعی سازمان بهداشت، جمعیت حاشیه‌نشین شهرها را ۱۰ میلیون در ۸۵۰ منطقه اعلام می‌کند.

گرچه بیش‌ترین فشار ناشی از مداوم بحران اقتصادی و سیاست اقتصادی نئولیبرال و چپاولگری جمهوری اسلامی بر دوش کارگران است، اما وضعیت معیشتی عموم توده‌های زحمتکش از جمله معلمان، پرستاران و رده‌های پایین مستخدمین دولتی نیز مدام وخیم‌تر شده است. اکنون تعداد کمی از معلمان را می‌توان یافت که زندگی‌شان با درآمدی بالای خط فقر بگذرد. حقوق اکثریت بزرگ معلمان زیرخط فقر قرار دارد. وضعیت پرستاران با ساعت‌ها کار سخت و طاقت‌فرسا، از این هم وخیم‌تر است. آن‌ها با اضافه‌کاری به‌زحمت می‌توانند هزینه‌های زندگی خود را تأمین کنند. آمارهای دولتی متوسط درآمد پرستاران را ۵ / ۱ میلیون تومان در ماه اعلام کرده است. این بدان معناست که حقوق بخش بزرگی از آن‌ها پایین‌تر از این رقم است.

رژیم جمهوری اسلامی تنها فقر و تیره‌بختی برای عموم کارگران و زحمتکشان به بار آورده است. درحالی‌که کارگران و زحمتکشان ایران سال‌به‌سال فقیرتر شده‌اند، سرمایه‌داران و مقامات دولتی پیوسته بر حجم سرمایه و ثروت خود افزوده‌اند. امروزه جناح رقیب احمدی‌نژاد مدام مطرح می‌کند که معلوم نیست چه بر سر ۷۴۰ میلیارد دلار درآمد نفت و گاز و ۱۵۰ میلیارد دلار فروش مؤسسات دولتی در دوره احمدی‌نژاد آمده است. قضیه‌ای پوشیده نیست. این ثروت هنگفت مستقیم و غیرمستقیم به جیب سرمایه‌داران و مقامات دولتی سرازیر شد. بخشی از آن هم نصیب همان جناحی شده است که اکنون روحانی آن را نمایندگی می‌کند و وزرای میلیاردی کابینه روحانی هم جزئی از آن‌ها هستند.

این ثروت هنگفت نصیب کسانی شده است که امروز روحانی با همان سیاست‌ها و در چارچوب همان نظام سیاسی برای ثروتمند کردن بیشتر آن‌ها تلاش می‌کند. هیچ‌گاه در طول تاریخ یک‌صد سال اخیر ایران، شکاف فقر و ثروت تا به این حد که امروز شاهد آن هستیم، عمیق نبوده است. حتی از چهره شهرهای کشور به‌وضوح می‌توان دو دنیای متفاوت را در آن‌ها دید. در یک‌سو، بخش کوچکی از ثروتمندان که در کاخ‌ها در ناز و نعمت و رفاه زندگی می‌کنند و در سوی دیگر، میلیون‌ها انسان که در فقر و تهیدستی به سر می‌برند.

فجایی که نظم سرمایه‌داری ایران و رژیم پاسدار آن باسیاست‌های فوق ارتجاعی خود به بار آورده است، بی‌شمارند. این نظم ضد انسانی است که میلیون‌ها تن از مردم ایران را بسوی اعتیاد به مواد مخدر و تباهی جسمی و فکری سوق داده است. آمار واقعی معتادان به مواد مخدر در ایران در زمره اسرار امنیتی رژیم است. اما معاون وزیر جوانان و ورزش در خردادماه سال جاری این آمار را لااقل ۳ میلیون اعلام نمود. جمهوری اسلامی رقمی حدود ۳۰۰ هزار تن از قربانیان نظم حاکم را در زندان‌های خود به بند کشیده که اکثر آن‌ها همین معتادان به مواد مخدرند. با گسترش فقر و بیکاری، بر تعداد زنان تن‌فروش افزوده شده است. کلیه فروشی و کوکب فروشی به پدیده‌های عادی در جامعه تبدیل شده‌اند. تکدی‌گری چنان گسترش یافته که رئیس بهزیستی، تعداد تقریبی متکدیان تهران را لااقل ۱۱ هزار اعلام کرد. در تمام شهرها می‌توان زنان، مردان و کودکانی را دید که غذای خود را از سطل‌های زباله تأمین می‌کنند. هزاران کودک در هر شهر با دست‌فروشی در

روبرو بوده و این ماجرا همچنان طی دو سال گذشته، ادامه یافته است.

گروه‌هایی که منافع اقتصادی و سیاسی فراکسیون‌های مختلف بورژوازی را نمایندگی می‌کنند، در این دو سال نیز در جدال و کشمکش با یکدیگر بوده‌اند. منشأ این تضاد و اختلاف در نقش و سهم اقتصادی و سیاسی ست که هر یک می‌خواهند داشته باشند. این مسئله آنجایی حاد می‌شود که نحوه توزیع درآمد نفت و گاز میان طبقه سرمایه‌دار و نمایندگان سیاسی آن پیش می‌آید، یا مسئله تسلط و انحصار صادرات و واردات، در دست گرفتن پروژه‌های دولتی، واگذاری مؤسسات و کارخانه‌های دولتی و سرمایه‌گذاری در میان است. این اختلافات بر بستر بحران‌های موجود و ناتوانی جناح‌های هیئت حاکمه در حل آن‌ها نیز حاد می‌شوند و سرانجام این‌که ساختار سیاسی دولت دینی نیز مدام این اختلافات را باز تولید می‌کند.

بنابراین در این دو سالی که روحانی در رأس دستگاه اجرایی رژیم قرار گرفته است، این تضادها و اختلافات پیوسته حادتر شده‌اند. نه فقط باند‌های درون هیئت حاکمه، بلکه مهم‌ترین ارگان‌ها و نهادهای دستگاه دولتی چنان با یکدیگر مقابله می‌کنند که گاه سیاست‌های یکدیگر را خنثی می‌سازند. جمهوری اسلامی در تمام دوران حیات خود نشان داده است که راهی برای غلبه بر این تضادها و بحران‌های درونی‌اش ندارد. آنچه در آینده نیز رخ خواهد داد، تشدید تضادها و تعمیق شکاف‌های درونی خواهد بود.

جمهوری اسلامی، اما فقط در داخل نیست که با بحران‌های متعدد مواجه است. در خارج از مرزهای ایران، در سیاست خارجی نیز با بحران‌های جدی روبروست.

برغم این‌که جمهوری اسلامی زیر عنوان "نرمش قهرمانانه" بر سر نزاع هسته‌ای عقب‌نشینی کرد و در برابر قدرت‌های بزرگ جهان سر تعظیم فرود آورد، اما این به معنای پایان بحران‌های خارجی رژیم نبود. این عقب‌نشینی، تاکنون تغییری در اساس سیاست خارجی جمهوری اسلامی پدید نیاورده است. سیاست خارجی پان‌اسلامیستی و توسعه‌طلبانه برای کسب هژمونی منطقه‌ای، همچنان به قوت خود باقی است. این سیاست، سرمنشأ تضادها و اختلافات با دولت‌های دیگر به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است. از همین روست که با تشدید بحران و جنگ داخلی در عراق و سوریه، تضاد و اختلاف جمهوری اسلامی با دولت‌های عربی منطقه و ترکیه تشدید گردید. جمهوری اسلامی نه فقط بر دامنه مداخلات خود در سوریه و عراق افزود، بلکه جبهه جدیدی در یمن گشود. نتیجه اما صف‌بندی تقریباً تمام دولت‌های منطقه خاورمیانه و حتی شمال آفریقا، حول محور عربستان علیه جمهوری اسلامی بود. مادام که جمهوری اسلامی سیاست خارجی کنونی را ادامه دهد، آنچه در چشم‌انداز قرار دارد، نه تخفیف اختلافات، تضادها و بحران‌های خارجی رژیم، بلکه تشدید آن است. این سیاست رژیم هزینه‌های جدی برای مردم ایران داشته و خواهد داشت. تاکنون میلیاردها دلار از حاصل دسترنج کارگران ایران هزینه این جاملی‌های توسعه‌طلبانه شده است. اما ادامه این سیاست، اکنون با حضور نظامی علنی‌تر در سوریه و قرار گرفتن در بلوک‌های رقابت و نزاع قدرت‌های امپریالیست، خطرات جدی‌تری در پی دارد و می‌تواند مردم ایران را به گرداب جنگ و نزاع قدرت‌های امپریالیست و منازعات منطقه‌ای و فرقه‌ای یکشانده که نتایج فاجعه‌باری به بار خواهد آورد. جمهوری اسلامی در گذشته، یک جنگ ارتجاعی و فاجعه‌بار ۸ ساله را با تمام مصائب آن به مردم ایران تحمیل کرد. سیاست کنونی جمهوری اسلامی می‌تواند به نتایج فاجعه‌بارتر بیانجامد.

تشدید تضادها و بحران‌های داخلی و خارجی رژیم، فشارهای متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که رژیم بر توده‌های مردم ایران تحمیل کرده است، منجر به تشدید نارضایتی، اعتراض و مبارزه شده است. مقدم بر هر چیز، در این دوره دوساله، شاهد تشدید تضاد کار و سرمایه، تشدید مبارزه طبقاتی کارگران بوده‌ایم. در این فاصله، کارگران به اشکال متنوعی از اعتصابات، راهپیمایی و تظاهرات، گردهمایی‌های اعتراضی، اشغال کارخانه‌ها و معادن، بستن جاده‌ها و خیابان‌ها و دیگر شکل‌های مبارزاتی روی آورده‌اند.

این دوره به لحاظ کثرت مبارزات بی‌نظیر بوده است. در دو سال گذشته، شمار اعتراضات کارگری از هزار مورد نیز تجاوز کرد است. می‌توان گفت که تقریباً در تمام مهم‌ترین کارخانه‌های تولیدی و مؤسسات خدماتی، مبارزات کارگران در اشکالی علنی و مستقیم رخ داده است. بنابراین، به تعدادی کارخانه یا منطقه خاص محدود نبوده‌اند. اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگران پتروشیمی بسپاران، پتروشیمی رازی، فجر، کارون، بندر ماهشهر، امیرکبیر، نفت و گاز گچساران، مجتمع گاز پارس جنوبی، پلی اکریل، اعتصابات کارگران ایران‌خودرو، پارس‌خودرو، خاور، زامیاد، پارس متال، لوله‌سازی اهواز، نورد و لوله صفا، فولاد البرز، ذوب‌آهن اردبیل، واگن

پارس اراک، ایران تایر، شیشه آبیگینه، کاشی سازی‌ها، اعتصابات و تجمعات اعتراضی مجتمع معدن سنگ‌آهن چادرملو، معدن سنگ‌آهن بافق، معدن مس سرچشمه، معدن چشمه پودنه، معدن گلتوت زرنده، کوشک، طرز، خاتون‌آباد، طلای آق دره، زغال‌سنگ سنگ رود، زغال‌سنگ البرز شرقی، اعتصابات و اعتراضات کارگران مجتمع نیشکر هفت‌تپه، نیشکر میان‌آب، نی بر کشت و صنعت کارون شوشتر، اعتصابات کارگران سیمان استهبان، لوشان، تجمعات اعتراضی کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی و اعتصابات و تجمعات اعتراضی ۵۰۰ کارگر شرکت‌های برق منطقه‌ای استان‌های مختلف به نمایندگی از حدود ۵۰۰۰ کارگر در تهران، تنها چند نمونه از صدها اعتصاب، راهپیمایی و تجمعات اعتراضی کارگران در این دو سال بوده است. این وسعت اعتصابات و دیگر اشکال مبارزاتی کارگران، بیانی روشن از رشد آگاهی، همبستگی و سازمان‌یابی در صفوف طبقه کارگر ایران است. به‌ویژه اگر این واقعیت را نیز مدنظر قرار دهیم که کارگران برخی کارخانه‌ها و معادن، چندین اعتصاب پیاپی برای تحقق مطالبات خود برپا کردند، یا اعتصابات آن‌ها گاه از یک ماه تجاوز کرد، نظیر سنگ‌آهن بافق و نیز نورد و لوله صفا، آنگاه درمی‌یابیم که طبقه کارگر چه گام‌های بزرگی به‌پیش برداشته است. در تعدادی از این اعتراضات کارگری، مطالبات کارگران از مبارزه برای پرداخت دستمزد و مزایای موقه فراتر رفت و خواست افزایش دستمزد، برافتادن قراردادهای موقت و تشکل مستقل مطرح گردید. نکته برجسته دیگر در این بود که در چند مورد، کارگران در مخالفت با خصوصی‌سازی به اعتصاب متوسل شدند. یکی دیگر از نکات برجسته جنبش کارگری که به‌وضوح سطح همبستگی و آگاهی را در صفوف کارگران نشان داد، برپایی اعتصابات و اعتراضاتی بود که کارگران برخی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و مؤسسات در دفاع از رفقای بازداشت و اخراج شده خود برپا کردند و خواستار آزادی و بازگشت به کار آن‌ها شدند، که اغلب نیز با عقب‌نشینی کارفرما و دولت همراه بود. هراسی که این رشد و اعتلای جنبش کارگری و رزمندگی طبقه کارگر در طبقه حاکم ایجاد نمود، از این واقعیت آشکار است که رژیم جمهوری اسلامی برای مقابله با مبارزات کارگران، تلاش نموده با تشدید سرکوب، این موج مبارزات را مهار کند. تشدید اقدامات سرکوبگرانه علیه تشکل‌ها و فعالان کارگری، بازداشت‌های گروهی کارگران، احضار و بازداشت پیاپی کارگران پیشرو، اخراج ده‌ها تن از سازمان دهندگان اعتصابات، محاکمه و احکام اخراج، حبس و شلاق، به شیوه‌های متداول رژیم در مبارزه علیه کارگران تبدیل شده‌اند. تعدادی از کارگران پتروشیمی رازی به ۶ ماه حبس و ۵۰ ضربه شلاق محکوم شدند. رهبران کارگران معدن چادرملو، با کارگران معدن سنگ‌آهن بافق، دستگیر و زندانی شدند. گروهی از کارگران پلی اکریل تحت تعقیب قرار گرفتند. جمهوری اسلامی با بازداشت تعدادی از فعالین کارگری و رهبران سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی در اول ماه مه سال جاری، سرکوب کارگران را تشدید کرد. هم‌اکنون ده‌ها تن از کارگران در زندان‌های جمهوری اسلامی اسیرند که برخی از آن‌ها چندین سال است که در زندان به سر می‌برند. جمهوری اسلامی اما به این اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه علیه کارگران بسنده نکرد. به انتقام‌جویی از کارگران روی آورده است. قتل شاه‌رخ زمانی، کارگر کمونیست در زندان و تشدید فشارهای متعدد به دیگر کارگران زندانی، اوج دشمنی رژیم پاسدار منافع سرمایه‌داران را با کارگران نشان می‌دهد.

برغم تمام سرکوبگری، فشار و تضيیقات رژیم علیه کارگران، مبارزات طبقه کارگر در سراسر ایران در حال رشد و اعتلاست.

در این دوره، علاوه بر طبقه کارگر، معلمان نیز به‌رغم تهدیدهای رژیم و کارشکنی‌های دار و دسته‌های وابسته به جریان موسوم به اصلاح‌طلب، چندین اعتصاب و گردهمایی سرتاسری را حول یکرشته مطالبات صنفی و سیاسی سازمان دادند. در فاصله اسفند ۹۲ تا اردیبهشت ۹۳، سه اعتصاب سرتاسری معلمان برپا گردید که ده‌ها هزار معلم در این اعتصابات و تجمعات شرکت کردند. در جریان این مبارزات، جمهوری اسلامی تعدادی از فعالان و برخی رهبران تشکل‌های صنفی معلمان را بازداشت کرد.

در این دوره پرستاران بیمارستان‌های دولتی نیز چندین اعتصاب و گردهمایی را برای تحقق مطالبات خود سازمان دادند. جمهوری اسلامی تاکنون پاسخی به مهم‌ترین مطالبات معلمان و پرستاران نیز نداده است.

سوی موارد فوق‌الذکر، چندین تظاهرات در برخی از مناطق و شهرهای کشور از جمله در کردستان، خوزستان، بلوچستان، اصفهان و تهران رخ داد که اغلب به درگیری با پلیس انجامید. تمام این مبارزات، انعکاسی از تشدید تضادها و بحران‌های کنونی جامعه ایران است. هیچ چشم‌اندازی حتی برای تخفیف این تضادها و بحران‌ها وجود ندارد.

برای اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران متشکل از کارگران و زحمتکشان؛

اصلی را در اجرای این وظیفه، قشر آگاهتر و پیشروتر کارگران هر کارخانه بر عهده‌دارند که می‌توانند با بهره‌گیری از تمام امکانات و ابزارهای موجود علنی و غیر علنی، از روابط دوستانه و خانوادگی گرفته تا استفاده از ابزارها و تکنیک‌های مدرن ارتباطی که امروز در اختیار کارگران نیز هست، این وظیفه خطیر جنبش طبقاتی کارگران ایران را به انجام رسانند.

اما پرواضح است که انجام یک چنین وظیفه‌ای برای سرتاسری کردن جنبش، درجایی که صدها و هزاران کارخانه تولیدی و مؤسسه خدماتی کوچک و بزرگ وجود دارد، یک‌شبه و همزمان، ممکن نیست. اگر یک چنین چیزی امکان‌پذیر می‌بود، تاکنون تحقق‌یافته بود. مهم درک این مسئله است که از کجا باید آغاز کرد؟

بر کسی پوشیده نیست که نزدیکترین ارتباط، میان کارگران یک‌رشته تولیدی وجود دارد که مهم‌ترین مطالبات آن‌ها یکی است. از مسائل و مشکلات یکدیگر باخبرند، به علل شغلی در رابطه با یکدیگر قرار می‌گیرند و در اغلب موارد، کارگران یک کارخانه، در کارخانه دیگری در همان رشته تولیدی، مشغول به کار می‌شوند و گاه در برخی شهرها و مناطقی که چندین کارخانه از همان رشته تولید، وجود دارد، رابطه دوستی و آشنایی این کارگران نیز عامل دیگری در تقویت رابطه کارگران چندین کارخانه یک‌رشته معین، با یکدیگر است.

بنابراین گذار جنبش طبقاتی کارگران ایران از مبارزات پراکنده به سطح یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری قیل از هر چیز، به ارتباط و سازمان‌یافتگی کارگران کارخانه‌های یک‌رشته تولید، از نمونه ماشین‌سازی، پتروشیمی، نفت، معادن، فولاد، لاستیک، سیمان و غیره وابسته است. حتی در مورد پراکندگی در بخش‌های تولیدی و خدماتی دیده‌ایم که چگونه کارگران یک‌رشته به‌سادگی می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار نموده و یک حرکت سرتاسری را سازمان دهند. نمونه آن را هم در مورد کارگران مخابرات و برق دیده‌ایم. این اقدام، که گام مهم و ضروری برای ایجاد یک جنبش متشکل سرتاسری کارگری است، در جریان پیشرفت خود می‌تواند از طریق به هم پیوستن رشته‌های مختلف تولید و خدمات، به یک جنبش سرتاسری شکل بدهد و مهم‌ترین مانعی را که طبقه حاکم بر سر راه جنبش طبقاتی کارگران ایران ایجاد نموده از میان بردارد.

با سرتاسری شدن جنبش طبقاتی کارگران است که یکی از موانع برپایی انقلاب اجتماعی در ایران برداشته می‌شود و در بطن همین روند است که زمینه‌های عینی و ذهنی ایجاد حزب طبقاتی کارگران نیز فراهم می‌گردد. اما برپایی انقلاب اجتماعی در ایران فقط مشروط به جنبش سرتاسری متشکل طبقه کارگر نیست. برپایی و پیروزی این انقلاب نیاز به یک استراتژی و تاکتیک‌های روشن و منسجم دارد. باید روشن باشد که متحدان طبقه کارگر در ایران چه کسانی هستند؟ چه نیرویی را باید منفرد ساخت؟ از کدام جهت باید رژیم را مورد تعرض قرار داد، چه ابزارها و وسایلی برای سرنگونی طبقه حاکم به کار گرفت؟

طبقه کارگر ایران در برپایی این انقلاب تنها نیست. بخشی از کارمندان درون دستگاه دولتی که فعالیت آن‌ها ارائه خدمات مفید و سودمند به توده‌های مردم ایران است و از شرایط زندگی نزدیک به طبقه کارگر برخوردارند، از نمونه معلمان، پرستاران و دیگر کارکنان ارگان‌های بهداشتی و خدماتی که نقشی در سرکوب مردم و تحکیم دستگاه بوروکراتیک - نظامی و پلیسی ندارند، زنان زحمتکش، تهیدستان شهرها، ملیت‌های تحت ستم، دهقانان فقیر، متحدان طبقه کارگر در این انقلاب‌اند. طبقه کارگر برای برپایی انقلاب، ضروری است که این اقشار و گروه‌های اجتماعی را تحت رهبری خود متحد کند و بورژوازی را که اکنون تجسم قدرت سیاسی آن، جمهوری اسلامی ایران است، سرنگون سازد.

برای این‌که طبقه کارگر بتواند در مبارزه برای سرنگونی بورژوازی، بیش‌ترین نیرو را تحت رهبری خود بسیج نماید، ضروری است که نفوذ سیاسی طبقه حاکم در میان اقشار غیر کارگر نیز تا جایی که ممکن است، از بین برده شود و لاقبل آن‌ها را بی‌طرف و خنثی کرد. ضروری است که گرایش اصلاح‌طلبی را که یکی از موانع مهم و سد راه انقلاب اجتماعی است و در تمام دوران استقرار جمهوری اسلامی در ایران تنها وظیفه‌اش تثبیت و تحکیم رژیم فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی بوده است، مورد حملات وسیع و همه‌جانبه قرار دهیم و منفردسازیم.

این گرایش که طیف گسترده‌ای را از درون جمهوری اسلامی تا اپوزیسیون بورژوازی داخلی و خارج از کشور، بخش قابل ملاحظه‌ای از قشر خردبورژوازی جدید را در برمی‌گیرد، در واقع پایه طبقاتی و اجتماعی مستحکمی را برای دوام و بقای جمهوری اسلامی در تمام این سال‌ها شکل داده است.

معلمان، پرستاران، زنان، میلیون‌ها بیکار و تمام مردمی که به نحوی از انحاء در معرض ستم و بیدادگری جمهوری اسلامی هستند، راهی برای نجات، جز یک انقلاب اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی تمام نظم موجود وجود ندارد. تجربه ۳۷ سالی که جمهوری اسلامی در ایران استقرار یافته، آشکارا در برابر همگان قرار دارد. سال‌به‌سال شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر شده است. سال‌به‌سال دامنه فقر، گرسنگی و بیکاری وسیع‌تر شده است. سال‌به‌سال اختناق و سرکوب تشدید شده است. سال‌به‌سال بی‌حقوقی مردم، تبعیض و ستمگری برزنان، اقلیت‌های ملی و مذهبی افزایش یافته است. در یک‌کلام، شرایط مادی و معنوی زندگی ده‌ها میلیون تن از مردم ایران پیوسته وخیم‌تر شده است. ادعای رسوای طرفداران پوشیده و آشکار نظم موجود، مبنی بر بهبود تدریجی اوضاع و امید بستن به این یا آن جناح رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، پوچ بودندش را به‌وضوح نشان داده است. این وخامت روزافزون وضعیت اقتصادی و سیاسی مردم ایران بدون دلیل نیست. به تاریخ یک قرن گذشته جامعه ایران نگاه کنیم. متجاوز از یک‌صد سال است که مردم ایران در چنگال استبداد، اختناق و بی‌حقوقی گرفتارند. این مردم فقط در لحظاتی از آزادی برخوردار شده‌اند که به انقلاب روی آورده‌اند و با شکست این انقلاب‌ها، مجدداً اختناق و استبداد حاکم شده است. این‌که در ایران، بحران‌ها پیوسته عمیق‌تر شده‌اند، این‌که رژیم‌های حاکم بر ایران یکی پس از دیگری وحشی‌تر و سرکوبگرتر شده‌اند، این‌که پس از گذشت سال‌ها از استقرار سرمایه‌داری در ایران، رژیم جمهوری اسلامی و دولت دینی استبدادی حاکم می‌شود، یک حادثه اتفاقی نیست که فرضاً به‌جای آن می‌توانست یک جمهوری پارلمانی بورژوازی بر ایران حاکم گردد. اگر امروز هم به فرض، یک دار و دسته دیگر بورژوازی، جای جمهوری اسلامی را بگیرد، بی‌تردید، همین سرکوب، اختناق و بی‌حقوقی حاکم خواهد بود. اساس مسئله در این است که بورژوازی حاکم بر ایران بنا به خصلت فوق ارتجاعی‌اش همواره باید به شیوه دیکتاتوری عریان حکومت کند و نظم زائد سرمایه‌داری را که بحران‌های آن پیوسته عمیق‌تر شده‌اند، با استبداد، سرکوب و اختناق حفظ کند. همین تشدید تضادها و تعمیق بحران‌های نظم ارتجاعی حاکم بر ایران است که باعث گردیده از دوران مشروطیت تا به امروز، رژیم‌های سیاسی که پاسدار این نظم و منافع طبقه حاکم بوده‌اند، یکی از دیگری مرتجع‌تر و سرکوبگرتر باشد. از این‌رو باید با صراحت گفت که انقلاب اجتماعی کارگری نه‌فقط از آن‌رو ضروری است که استثمار، فقر، بیکاری، گرسنگی و ده‌ها مصیبت اقتصادی - اجتماعی دیگر را براندازد، بلکه کسب آزادی سیاسی هم در ایران نیازمند یک انقلاب اجتماعی است. مادام که این انقلاب رخ نداده است، مردم ایران از چنگال دیکتاتوری، اختناق، استبداد و بی‌حقوقی نجات نخواهند یافت. یگانه نیرویی هم که قادر به دگرگونی نظم موجود است و رسالت برپایی این انقلاب را بر عهده دارد، طبقه کارگر ایران است.

طبقه کارگر که هیچ رشته‌ای آن را به حفظ نظم موجود پیوند نمی‌دهد و یگانه دشمن پیگیر تمام نظم کنونی است، طبقه‌ای که به لحاظ نقش و جایگاه خود در تولید، رسالت دگرگونی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظم نوین سوسیالیستی را بر عهده دارد، طبقه‌ای که اکثریت بزرگ جامعه ایران را تشکیل می‌دهد و سلاح‌های قدرتمندی در مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن در اختیار دارد و تنها امید و نجات‌بخش تمام زحمتکشان و ستمدیدگان ایران می‌باشد، قادر است رژیم سرتاپا ارتجاعی حاکم بر ایران را سرنگون کند و توده‌های مردم ایران را برای همیشه از فلاکت و بدبختی، اسارت و بی‌حقوقی، فقر و گرسنگی نجات دهد. برای پیروزی در این مبارزه، مقدم بر هر چیز دو مانع وجود دارد که باید از سر راه برداشته شوند.

نخست، مانعی است که طبقه حاکم برای تبدیل جنبش طبقاتی کارگران به یک جنبش سازمان‌یافته سرتاسری ایجاد کرده است. همان‌گونه که پیش‌از این اشاره شد، جنبش کارگری ایران در همین لحظه تا آن مرحله پیش رفته است که کارگران با برپایی اعتصابات پی‌درپی در صدها کارخانه و مؤسسه در سرتاسر ایران، سازمان‌یابی و همبستگی خود را در سطح هر واحد تولیدی و خدماتی به نمایش گذاشته‌اند. این مرحله از رشد و اعتلای جنبش طبقاتی کارگران و سطح آگاهی و تشکل کارگران، شرایط را به لحاظ عینی و ذهنی برای گذار به جنبشی سرتاسری فراهم ساخته است. تردیدی نیست که گذار از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر، همواره روندی پیچیده و دشوار است. طبقه سرمایه‌دار حاکم تمام ابزارها و امکانات خود را به کار گرفته و می‌گیرد تا این روند را تا جایی که ممکن است به تعویق اندازد. اما با توجه به آمادگی عینی و ذهنی کارگران هر کارخانه، هر رشته تولیدی، هر شهر و هر منطقه برای گذار از این مرحله، وقت آن رسیده است که بر این مانع غلبه کرد. نقش

از تمام امکانات مخفی و علنی برای ارتقای سطح سازمان‌دهی و آگاهی توده‌های کارگر بهره‌گرفت، بر این نظر است، مادام که مبارزات طبقه کارگر هنوز به آن مرحله از رشد و اعتلا ارتقاء نیافته که بتواند وارد یک درگیری سرتاسری شود، مادام که مبارزات طبقه کارگر هنوز در مرحله یک جنگ چریکی با طبقه حاکم است و توازن قوای طبقاتی و تغییر اوضاع سیاسی اجازه رودرویی مستقیم سیاسی طبقه کارگر با رژیم دیکتاتوری عریان را نمی‌دهد، اساس تشکل‌های طبقاتی کارگران و ارگان‌های رهبری مبارزات کارگران باید مخفی باشند. تجربه ناموفق بیست سال شعار فعالیت علنی برخی از فعالین که به‌رغم بازداشت‌ها، تهدیدها، محکومیت‌های سنگین و اخراج‌ها، دستاوردهای ناچیزی در مقایسه با این هزینه‌ها در پی داشته، باید ضرورت تشکل‌های مخفی پایدار را در شرایط دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته حاکم بر ایران آموخته باشد. لذا مهترین وظیفه بخش پیشرو آگاه کارگری در اوضاع کنونی، ایجاد و توسعه کمیته‌های مخفی کارخانه، کمیته‌های مخفی هماهنگی رشته‌های تولید و کمیته‌های مخفی هماهنگی فعالین کارگری خواهد بود.

سازمان ما بر گسترش هسته‌های سرخ کمونیستی، به‌عنوان سنگ بنای حزب طبقاتی کارگران به‌ویژه در کارخانه‌ها و مؤسسات بزرگ و بااهمیت استراتژیک تأکید دارد. پیروزی قطعی انقلاب اجتماعی کارگری و استقرار سوسیالیسم بدون حزب طبقاتی کارگران ممکن نیست. هم‌اکنون نیز عدم وجود یک حزب طبقاتی کارگران، حزیی که از حمایت توده‌های وسیع کارگران برخوردار باشد و هدف خود را برپایی و پیروزی انقلاب اجتماعی قرار داده باشد، یکی از عوامل به تأخیر افتادن انقلاب اجتماعی ایران است.

سازمان ما همواره تأکید کرده است که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش متحد آن برای سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم، راه دیگری جز توسل به قهر انقلابی ندارند. از این‌رو ضمن این‌که طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش در هر مرحله از پیشرفت مبارزات خود، به اشکال متنوعی از مبارزه، منطبق با سطح پیشرفت این مبارزات متوسل می‌شوند، اما سرانجام این اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، اعتصابات سرتاسری سیاسی هستند که ضربات فلج‌کننده‌ای به نظم موجود و پاسداران آن وارد می‌کنند و شرایط را برای برپایی قیام مسلحانه و سرنگونی قهری طبقه حاکم فراهم می‌آورند. برای پیروزی این اعتصابات، ضروری است که از هم‌اکنون صندوق‌های مخفی اعتصاب در هر کارخانه و موسسه خدمتی ایجاد شود.

جمهوری اسلامی را فقط می‌توان با یک اعتصاب عمومی سرتاسری و قیام مسلحانه توده‌ای، که اشکال آز‌موده شده‌ای از مبارزه توسط کارگران و زحمتکشان‌اند، سرنگون کرد. تجربه کارگران ایران و کارگران سراسر جهان نشان داده است که شوراها، ارگان‌های اعمال حاکمیت طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش‌اند و دولتی که با سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران می‌تواند تجلی قدرت کارگری باشد، یک دولت شورایی است. از این‌رو سازمان ما نخستین شرط پیروزی انقلاب اجتماعی ایران را در هم شکستن ماشین دولت بورژوازی و استقرار دولت نوین شورایی می‌داند.

راه سومی در ایران وجود ندارد، یا ادامه استبداد و بی‌حقوقی، تبعیض و نابرابری، فساد، فقر، بیکاری و گرسنگی و ادامه حاکمیت بورژوازی و جمهوری اسلامی، یا سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه‌دار و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، آزادی، رفاه، برابری و سوسیالیسم.

این‌که تصور شود جمهوری اسلامی فقط با تکیه بر قهر و سرکوب و دیکتاتوری عریان توانسته است نزدیک به چهار دهه، به‌رغم تمام تضادها و بحران‌ها، موجودیت خود را حفظ کند، ساده‌سازی مسئله است. واقعیت این است که به‌ویژه از مقطعی که رفسنجانی رئیس‌جمهور دولت دینی حاکم بر ایران شد و سیاست نئولیبرال اقتصادی را در دستور کار قرارداد و توأم با آن به نحو روزافزونی درآمدهای جمهوری اسلامی از نفت افزایش یافت، پایه طبقاتی این رژیم بسط یافت و بورژوازی ایران برای نخستین بار به یک نیروی قدرتمند اقتصادی و سیاسی برای حفظ نظم موجود تبدیل گردید. گرایش سیاسی این طبقه را عمدتاً جریانی نمایندگی کرده است که در سال ۷۶ تحت عنوان "اصلاح‌طلب" با ریاست جمهوری خاتمی به قدرت رسید.

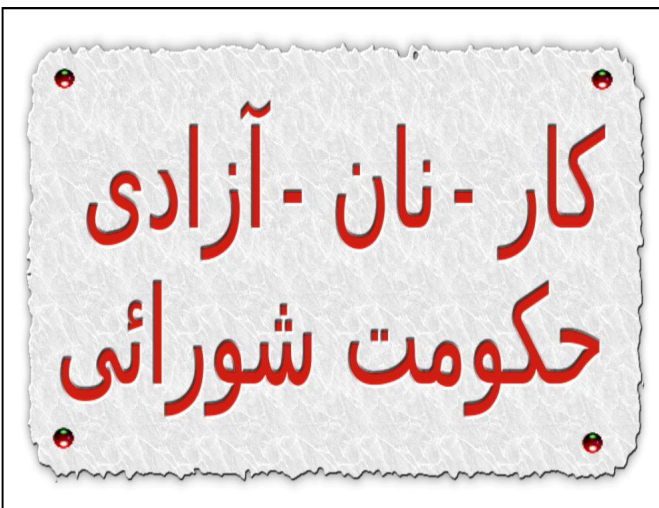
به‌رغم این‌که ارگان‌های سرکوب دستگاه دولتی در تمام این سال‌ها در اختیار جریانی قرار داشته که به اصول‌گرا معروف است، اما این جریان موسوم به اصلاح‌طلب بوده است که نه‌فقط به لحاظ طبقاتی، پایه مستحکمی را برای حفظ و بقای رژیم شکل داده، بلکه توانسته است نفوذ قابل‌ملاحظه‌ای در میان قشر خردبورژوازی جدید، به‌ویژه لایه فوقانی آن، به دست آورد. از طریق همین قشر است که کوشیده رهبری برخی تشکل‌های توده‌ای، از جمله در تشکل‌های معلمان و پرستاران را به دست آورد. تلاش نموده است حتی در میان کارگران نفوذ کند. این جریان در میان بخش متشکل زنان و نیز دانشجویان، استادان دانشگاه‌ها، هنرمندان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، فعالیت و نفوذ دارد. اما حیطة نفوذ و تأثیرگذاری آن محدود به درون ایران نیست. بخش عمده ایرانیانی که به هر علنی در خارج از کشور زندگی می‌کنند، طرفدار این جریان هستند. بیکار و منفعل هم نیستند. از طریق صدها شبکه تلویزیونی، هزاران سایت و وبلاگ اینترنتی و استفاده گسترده از شبکه‌های اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی قدرت‌های امپریالیست، به‌ویژه بخش فارسی رادیو و تلویزیون‌ها که در خدمت آن‌هاست، سیاست‌ها و مواضع اصلاح‌طلبی را در دفاع از جمهوری اسلامی و نظم موجود پیش می‌برند. پوشیده نیست که حتی آن دسته‌ها و گروه‌هایی از اپوزیسیون‌های بورژوازی که خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، همین‌که نزاعی میان جناح‌های رژیم بر سر سهم‌بری از قدرت اقتصادی و سیاسی درمی‌گیرد، یا فراخوانی از سوی "اصلاح‌طلبان" برای شرکت در انتخابات صادر شود، همه آن‌ها مستقل از این‌که سلطنت‌طلب باشند، جمهوری‌خواه یا چپ لیبرال، پشت سر "اصلاح‌طلبان" صف می‌کشند و با حمایت از آن‌ها، پایه‌های جمهوری اسلامی را تحکیم می‌کنند. یکبار به نام اصلاح‌طلبی، بار دیگر به نام سبز، دیگر بار به بهانه حل نزاع هسته‌ای و سروسامان دادن به اوضاع اقتصادی و حمایت از روحانی.

بنابراین جناح موسوم به اصلاح‌طلب جمهوری اسلامی، پایه اصلی طبقاتی حفظ نظم سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی است. این جریان با تکیه بر نفوذ گسترده‌ی خود در میان قشر خردبورژوازی، یک لشکر پشت جبهه در خارج از کشور و نیز حمایت قدرت‌های امپریالیست، توانسته است در شرایطی که طبقه کارگر هنوز در پراکندگی به سر می‌برد و فعالیت سازمان‌های کمونیست و چپ، با سرکوب وحشیانه همراه است، به یک توازن طبقاتی و سیاسی به نفع جمهوری اسلامی و حفظ و بقای آن شکل دهد. در هم شکستن این توازن که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی یک انقلاب اجتماعی ضروری است، مقدم بر هر چیز تلاش برای ارتقای اشکال سازمان‌دهی و مبارزاتی طبقه کارگر به جنبش متشکل سرا سرتاسری است. چنین جنبشی قادر است به اتحاد کارگران و زحمتکشان به‌منظور صف‌آرایی سیاسی قدرتمند برای رویارویی با رژیم شکل دهد.

در عین حال یکی از وظایف مهم هر سازمان کمونیست، هر کارگر آگاه و پیشرو، تلاش متمرکز برای افشا و انفراد گرایش اصلاح‌طلبی در میان توده‌های مردم است. این گرایش فقط به یک جناح بورژوازی و هیئت حاکمه که در اساس باید آن را به همراه دیگر جناح‌ها سرنگون کرد، محدود نمی‌شود، بلکه طیف وسیعی از جریانات بورژوازی و خردبورژوازی را در داخل و خارج از ایران در برمی‌گیرد.

افشاء و انفراد این گرایش می‌تواند بخشی از جریانات خردبورژوازی را که اکنون حامی جمهوری اسلامی هستند، لاقلاً بی‌طرف سازد، پایه اجتماعی جناح اصلاح‌طلب را تضعیف کند و به تغییر توازن قوا به زیان قدرت حاکم و به نفع کارگران و زحمتکشان یاری رساند.

سازمان ما، به‌عنوان یک سازمان کمونیست مدافع منافع و اهداف طبقه کارگر که برای برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری و قدرت شورایی مبارزه می‌کند، وظیفه خود می‌داند که تمام نیرو و امکانات خود را برای رفع موانع موجود بر سر راه انقلاب کارگری ایران و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، به کار گیرد. سازمان ما، ضمن تأکید بر این‌که باید



کنفرانس پانزدهم سازمان فداییان (اقلیت) برگزار شد

در اولین روز کنفرانس، در سالی که توسط رفقا به زیبایی تزئین شده بود و در ساعت مقرر، رفقای حاضر گرد آمدند. یکی از رفقای کمیته اجرایی، به یاد رفقای جان‌فشان سازمان و تمامی جان‌فشانان راه آزادی و سوسیالیسم، یک دقیقه سکوت اعلام کرد و به این ترتیب، اجلاس کار رسمی خود را آغاز کرد.

پس از آن، یک هیئت رئیسه سه نفره انتخاب شد تا پیشبرد مباحث کنفرانس را بر عهده گیرد. هیئت رئیسه، ابتداءً، آیین‌نامه پیشنهادی کمیته اجرایی را به بحث گذاشت و پس از تصویب آن از سوی حاضرین با ۹۵ درصد آراء، به تعیین دستور جلسه و زمان‌بندی روال کار اجلاس پرداخت.

در این کنفرانس به جز گزارش سیاسی و تشکیلاتی کمیته اجرایی، و پیام‌های رسیده، پیشنهادی نیز از سوی کمیته اجرایی پیشین جهت بهبود عملکرد تشکیلاتی سازمان در دو سال آینده ارائه شد که بحث و تصمیم‌گیری درباره آن نیز به مباحث کنفرانس افزوده شد. پیش از آغاز مباحث اصلی کنفرانس، رؤس این پیشنهاد از سوی یکی از رفقای کمیته اجرایی پیشین مطرح شد، تا رفقا قبل از بحث و تصمیم‌گیری در مورد طرح پیشنهادی، فرصت کافی برای بررسی آن داشته باشند.

اولین دستور جلسه، خواندن پیام‌های رفقای عضو و هوادار سازمان از ایران بود که با استقبال شرکت‌کنندگان مواجه شد.

دستور کار بعدی اجلاس، بررسی گزارش سیاسی اوضاع جهان و ایران بود. از آنجایی که در جلسات و بولتن‌های درونی پیش از آغاز کنفرانس، رفقا نکات اصلاحی و پیشنهادی خود را ارائه داده بود، یکی از رفقای کمیته اجرایی با توضیحاتی کوتاه پیرامون گزارش و نیز ارائه جمع‌بندی مباحث پیشین، این بخش از دستور کار اجلاس را آغاز کرد. سپس نوبت به رفقای شرکت‌کننده رسید تا بار دیگر نظرات خود را طرح کنند. در بخشی از این گزارش، که گذشته از نقش سرکوب در ممانعت از تشکیل‌یابی و گسترش مبارزات، به نفوذ مخرب اصلاح‌طلبان در میان برخی گروه‌های و اقلات اجتماعی اشاره می‌کرد و تفکر اصلاح‌طلبی را یکی از موانع عمده ارتقای سطح مبارزات توده‌ای و در نهایت وقوع انقلاب اعلام می‌کرد، در کنفرانس نیز همچون ماه‌های پیشین به بحث‌های جدی دامن زد. برخی از رفقا بر این گمان بودند که تأکید بر مبارزه با جناحی از هیئت حاکمه، می‌تواند نقش دیگر جناح‌های حکومتی را در تحلیل‌های ما به حاشیه رانده و به برداشت‌های غلط منجر گردد. اما رفقای موافق همانگونه که در گزارش آمده است، تأکید داشتند، تمرکز همه جانبه بر افشاء و انفراد جریان اصلاح‌طلبی، برای تسهیل روند سرنوشتی جمهوری اسلامی و تمام جناح‌های آن است. در پایان، پس از ۲ دور بحث، کلیت گزارش با توجه به نکات اصلاحی و پیشنهادی که از جانب رفقا، از جمله رفقای داخل، مطرح شده بود، به رأی گذاشته شد و شرکت‌کنندگان با ۹۰ درصد رأی موافق، ۵ درصد رأی مخالف و ۵ درصد رأی منتقد آن را به تصویب رساندند.

دستور کار بعدی کنفرانس، بررسی عملکرد تشکیلاتی در فاصله دو ساله کنفرانس چهاردهم تا پانزدهم، بعدازظهر روز دوم، آغاز گردید. رفقا در رابطه با عملکرد دوره گذشته، انتقادات و سؤالاتی را مطرح کردند که رفقای کمیته اجرایی پیشین به آنان پاسخ دادند. در بحث‌ها، برخی از رفقا، این گزارش و گزارش‌های پیشین کمیته اجرایی به تشکیلات را ناکافی می‌دانستند. برخی، علاوه بر تأکید بر تلاش‌های مثبت، بر ضعف‌ها، کمبودها و نارسایی‌های فعالیت دوره گذشته انگشت گذاشتند. سرانجام، با پایان ۲ دور بحث، کلیت گزارش تشکیلاتی به رأی گذاشته شد که با ۶۴ درصد رأی موافق، ۱۸ درصد مخالف و ۱۸ درصد منتقد، به تصویب شرکت‌کنندگان رسید.

ادامه حضور یا عدم حضور تشکیلات خارج کشور سازمان در نشست مشترک نیروهای چپ و کمونیست، از جمله مواردی بود که جداگانه به بحث گذاشته شد. رفقا در بحث‌های خود به جنبه‌های مثبت و منفی آن اشاره کردند. جنبه‌ی مثبت گردهمایی نیروهای چپ و کمونیست در قالب نشست نیروها، و نیز جنبه منفی آن از جمله، عدم پیشرفت چشمگیر و تأثیر جدی بر ارتقای سطح مبارزات خارج از کشور از جمله نکات مورد اشاره در بحث‌ها بود. جمع‌بندی این بحث چنین بود که تشکیلات خارج به حضور در این نشست ادامه دهد، بر تلاش‌های خود برای ارتقای سطح همکاری بین نیروهای چپ و کمونیست در این نشست و همچنین در اشکال متنوع دیگر بیفزاید.

در بخش بعدی، رفقای کمیته اجرایی پیشین نیز که کمبودها و نارسایی‌های فعالیت‌های دوره گذشته و نیز وظایف سیاسی پیش‌روی سازمان، اذعان داشتند، پیشنهادی مبنی بر تغییراتی در شکل سازماندهی به کنفرانس ارائه کرده بودند تا سازمان بتواند در دوره بعدی فعال‌تر و مؤثرتر گام بردارد. این پیشنهاد به بحث گذاشته شد. حاضرین درباره جنبه‌های مثبت و منفی و شکل اجرایی آن، نظرات خود را ارائه دادند. پس از پایان تبادل نظر، قرار شد پیشبرد این پیشنهاد به کمیته اجرایی بعدی واگذار شود تا با بررسی امکانات عملی تحقق آن، پیشنهاد را به اجرا درآورد.

از نکات مثبت این کنفرانس آن بود که با وجود بحث‌های سیاسی و تشکیلاتی گاهی شدید و اختلافات و برخوردهای نظری پرشور، تمام مباحث در فضایی رفیقانه پیش رفتند. جلسات فشرده بودند. از ساعت ۹ صبح آغاز و تا ۱۰ شب ادامه می‌یافتند. در اوقات استراحت نیز این بحث‌ها ادامه داشتند که به روشن‌تر شدن نکات مبهم یاری می‌رساند.

در روز سوم، پیشنهادات در رابطه با پیام‌های کنفرانس مطرح شدند. در این رابطه پیشنهادات مختلفی داده شد. پس از تبادل نظر، پیام به کارگران، پیام به خانواده‌های جان‌باختگان سازمان و زندانیان سیاسی و پیام به رفقای هوادار و فعالان سازمان در داخل کشور به تصویب رسید و انتشار آن‌ها بر عهده کمیته اجرایی بعدی گذاشته شد.

آخرین وظیفه کنفرانس، انتخاب رهبری سازمان بود تا در دو سال آتی، پیشبرد وظایف سیاسی و تشکیلاتی تعیین شده از سوی کنفرانس را بر عهده گیرد که این نیز در فضایی رفیقانه به انجام رسید.

با خواندن سرود انترناسیونال، رفقای شرکت‌کننده در کنفرانس پانزدهم سازمان، بار دیگر با مشت‌های گره کرده، بر عزم راسخ خود برای پیشبرد اهداف سوسیالیستی سازمان و مبارزه پیگیر برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، پای فشردند.

از صفحه ۲

چشم‌انداز تضادهای درونی حاکمیت پس از "برجام"

همزمان در دست داشتند نتوانستند دست بالا را در حاکمیت بدست آورند.

جمهوری اسلامی از زمان پیدایش تاکنون با تضادها و تناقضات درونی به حیات خود ادامه داده است. دولتی که از همان آغاز درگیر یک رشته تناقضات با ساختار اقتصادی جامعه بود. در واقع یکی از عوامل تشدید بحران اقتصادی و حتا بحران‌های اجتماعی در ایران، ریشه در همین تناقض ساختاری جمهوری اسلامی دارد. اما این که جمهوری اسلامی به رغم این تناقض به حیات خود ادامه می‌دهد نیز تا آنجا که به مقوله‌ی مناسبات سرمایه‌داری و ساختارهای سیاسی متناسب با آن ربط دارد، متأثر از شرایط کنونی جهان سرمایه‌داری است. در واقع شرایط کنونی جهان سرمایه‌داری، ساختارهای سیاسی از نوع جمهوری اسلامی را در برخی از نقاط جهان می‌طلبد و به آن نیاز دارد. هر قدر سرمایه‌داری بیشتر به مانعی در راه رشد و توسعه نیروهای مولد تبدیل می‌شود به همان میزان نیز در روینا به ارتجاع سیاسی می‌گراید.

بنابر این از آنچه که تا اینجا مطرح شد دو نتیجه‌گیر ناپذیر است. اول این که تضاد و شکاف در درون هیات حاکمه به‌رغم تصویب "برجام" تشدید خواهد شد و دوم، تا زمانی که جمهوری اسلامی در ایران حاکم است، بحران‌هایی که ناشی از این ساختار سیاسی و مناسبات سرمایه‌داری حاکم هستند به حیات خود ادامه خواهند داد. اگر در تمام این سال‌ها بر بحران اقتصادی و فقر افزوده شده است. اگر امروز جامعه ایران درگیر بحران‌های اجتماعی بی‌سابقه‌ای است تنها راه حل آن سرنوشتی جمهوری اسلامی و به قدرت رسیدن طبقه کارگر است. تنها حکومت شورائی و استقرار سوسیالیسم پاسخگوی شرایط کنونی و بحران‌های کنونی جامعه سرمایه‌داری ایران است.

پیام شرکت‌کنندگان در کنفرانس ۱۵ سازمان فدائیان (اقلیت) به طبقه کارگر

رفقای کارگر!

کنفرانس ۱۵ سازمان در شرایطی برگزار شد که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، همچنان در یک بحران رکود - تورمی دست و پا می‌زند. در طی دو سال گذشته جامعه ایران با بحران‌های متعدد و علاج ناپذیر همراه بوده است. اگر پیش از روی کار آمدن حسن روحانی، بورژوازی داخلی و حامیان بین‌المللی آن با عوام‌فریبی و جار و جنجال‌های تبلیغاتی و عده می‌دادند که با به قدرت رسیدن روحانی اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بهبود خواهد یافت، اگر روحانی علاوه بر وعده‌های انتخابی، زمانی که بر مسند ریاست جمهوری نشست و عده می‌داد که با توافق هسته‌ای تمام معضلات اقتصادی حل خواهد شد، شما کارگران به چشم خود دیدید و با گوشت و پوست خود لمس کردید که نه تنها کمترین بهبودی در وضعیت معیشتی و اقتصادی رخ نداد، بلکه اوضاع از جمیع جهات وخیم‌تر و بحران‌های موجود نیز ژرف‌تر و عمیق‌تر شد. با اجرای همه‌جانبه‌تر سیاست‌های اقتصادی موسوم به نئولیبرال، فقر و فلاکت و بدبختی در صفوف کارگران و زحمتکشان، بیش از پیش گسترش یافت. تمام دروغ‌های دار و دسته روحانی در مورد خروج از رکود و بحران همگی برملا شده است. نیمی از واحدهای تولیدی یا به کلی تعطیل‌اند و یا با کج‌تر از ظرفیت خود کار می‌کنند. تنها در ظرف دو هفته ۱۰ هزار کارگر صنعت قطع‌سازی اخراج شدند که اگر اوضاع بر همین منوال باشد، تعداد اخراجی‌های این بخش تا آخر سال به ۳۰۰ هزار نفر می‌رسد. در نیمه اول سال جاری تنها در معادن کرمان، ۷۰۰ کارگر اجراج شده‌اند. در استان فارس ظرف ۵ ماه اول سال جاری ۱۱۳۹۷ کارگر به خیل اخراجی‌ها و بیکاران پیوسته‌اند که اگر در مقیاس تمام استان‌ها محاسبه شود از ۳۰۰ هزار کارگر تجاوز می‌کند و متوسط کارگران اخراجی در یک سال به ۸۰۰ هزار و بیشتر می‌رسد. در دوره حسن روحانی صدها هزار کارگر از کار اخراج شده‌اند. شمار بیکاران از مرز ۱۰ میلیون فراتر رفته است. طشت رسوائی و دعاوی پر سر و صدا و توخالی روحانی از بام بر زمین افتاده و نه فقط رشد و اشتغالی در کار نبوده، بلکه به اعتراف حتی برخی از مقامات دولتی، بحران رکود - تورمی ادامه دارد و رژیم در یکی از بدترین دوران‌های حیات خود به‌سر می‌برد.

طبقه سرمایه‌دار حاکم نه فقط به لحاظ بیکار سازی‌های وسیع و اخراج‌های گسترده، کارگران را بیش از پیش تحت فشار قرار داده و به تعرضات خود علیه معیشت طبقه کارگر ادامه داده و آن را تشدید نموده است، بلکه از ناحیه کاهش روزافزون دستمزدهای واقعی نیز فشارهای اقتصادی و استثمار طبقه کارگر را شدت بخشیده است. دستمزدهای پایه در این دوره نیز از یک چهارم و یک سوم خط فقر فراتر نرفت. افزایش قیمت حامل‌های انرژی، افزایش مداوم بهای نان، گوشت و سایر خوراکی‌ها، دارو، اجاره مسکن و دیگر کالاها و خدمات و نرخ بالای تورم، پیوسته از دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران کاسته است. تقریباً عموم کارگران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در حالی‌که هر روز دزدی‌ها، رشوه‌خواری‌ها و سوءاستفاده‌ی کلان و تریلونی مقامات حکومتی برملا شده و دسترنج استثمارشدگان مفت و مجانی به یغما می‌رود و در حالی‌که مدیران و مقامات دولتی حقوق‌های چند ده میلیونی و پاداش‌های چند صد میلیونی دریافت می‌کنند، ده‌ها میلیون کارگر و خانواده‌های کارگری حتی از یک تغذیه معمولی و متوسط نیز محروم‌اند و در فقر و ناداری و گرسنگی زندگی می‌کنند.

این فقط اوضاع اقتصادی و معیشتی نیست که با وخامت بیشتری روبرو شده، اوضاع سیاسی نیز بر همین منوال بوده و وعده‌های روحانی در مورد برافزاندن فضای امنیتی، بهبود و یا تلطیف فضای سیاسی و فرهنگی نیز یک سره پوچ از کار درآمده است. در این دوره نیز اقدامات سرکوبگرانه علیه طبقه کارگر با شدت و حدت ادامه یافت. احضار، محاکمه و بازداشت فعالان کارگری و کارگران پیشرو به روال گذشته و شدیدتر از آن ادامه یافت. صرف‌نظر از بازداشت و محاکمه ده‌ها کارگر مبارز در معادن، پتروشیمی‌ها، فولاد و سایر کارخانه‌ها و حتی صدور حکم حبس و شلاق برای برخی از کارگران، صدها فعال و سازمانده اعتصاب از کار اخراج شده‌اند. موج جدید سرکوب جنبش طبقاتی کارگران و بگیر و ببند فعالان کارگری و سندیکایی که با کشتن شاهرخ زمانی در زندان آغاز شد همچنان ادامه دارد. برخی از فعالین شناخته شده کارگری و سندیکایی نیز دوباره مورد پیگرد و بازداشت واقع شده و اعمال فشار و شکنجه علیه کارگران زندانی تشدید شده است.

رفقای کارگر!

علی‌رغم تمام این تعرضات و سرکوب‌ها، جنبش کارگری ایران طی دو سال اخیر به ویژه به لحاظ تشکل‌یابی و کمیّت اعتصابات و اعتراضات کارگری، به نحو چشمگیری رشد و ارتقاء یافته است. هزاران اعتصاب و تجمع کارگری در سرتاسر کشور در اعتراض به وضع موجود، نشان‌دهنده عزم و اراده طبقه کارگر برای بهبود شرایط زیست و کار و تغییر وضع موجود است. وقتی استاندار کرمان در ۹۴/۶/۱۱ گفت از اول سال جاری تاکنون، تنها در استان کرمان ۶۵۰۰ اعتراض و اعتصاب کارگری رخ داده است، او در واقع بدین وسیله شمائی از حجم بسیار بالای اعتصابات کارگری در مقیاس سراسری را بدست داد. اعتصابات فزاینده کارگری در سرتاسر کشور گویای این واقعیت است که کارگران در برابر تعرض استثمارگران و دولت آن‌ها دست به مقاومت زده و برای رهایی از وضع موجود، بیش از پیش به مبارزه روی آورده‌اند.

برپایی اعتراضات و اعتصابات پی‌درپی، گرچه پراکنده و مجزا از هم، در صدها کارخانه و موسسه تولیدی و خدماتی در سرتاسر کشور، نشان دهنده سازمان‌یابی و همبستگی جنبش کارگری در سطح هر واحد تولیدی و خدماتی و به معنای آن است که در این واحدها، تشکل‌هایی شکل گرفته‌اند و در اساس همین تشکل‌ها، اعتصابات را سازماندهی و رهبری کرده‌اند. چرا که هر اعتصابی مستلزم سازماندهی‌ست و هر جا اعتصابی برپا و سازماندهی شده است، معنایش این است که آن‌جا چند کارگر دور هم جمع شده، تشکلی ایجاد نموده و آن اعتصاب را سازماندهی کرده‌اند. همین خصوصیت که گویای مرحله‌ای از رشد و اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران است، درعین حال افق‌های جدیدی را در برابر کارگران و جنبش کارگری گشوده و شرایط را برای گذار به جنبش سازمان یافته و سرتاسری فراهم ساخته است. گذار از اعتصابات پراکنده به یک جنبش سرتاسری سازمان یافته اما در گام نخست مستلزم ایجاد تشکل‌های سرتاسری در هر رشته تولید است و وظیفه تحقق این نیاز حیاتی جنبش طبقاتی کارگران در لحظه حاضر، بر دوش کارگران پیشرو و قشر آگاه‌تر کارگران هر کارخانه است که می‌توانند با بهرگیری از تمام امکانات موجود علنی و غیرعلنی، روابط خانوادگی، دوستانه و خویشاوندی و نیز با استفاده از وسائل ارتباطی مدرن امروز که بخشا در اختیار کارگران نیز هست، به این وظیفه مهم جامعه عمل بپوشند.

ایجاد تشکل سرتاسری در هر رشته تولید و گذار از اعتصابات پراکنده به یک جنبش سازمان یافته سراسری، گرچه کار یک شبه و سهل و آسانی نیست و پیچیده و دشوار است، اما با توجه به درجه رشد جنبش کارگری شدنی است. از آن‌جا که شرایط کار، خواست‌ها، مشکلات و مسائلی که کارگران یک رشته تولید با آن دست به گریبان هستند مثلاً در پتروشیمی‌ها، سیمان‌سازی‌ها، ماشین‌سازی‌ها، معادن و غیره مشابه و تقریباً یکسان است و کارگران به دلایل شغلی در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند، می‌توانند تحت پوشش‌های مختلف با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و یک حرکت با تشکل سرتاسری در آن رشته معین را سازمان دهند. در این زمینه، نمونه‌هایی نیز در جنبش کارگری داشته‌ایم، چند اعتصاب و اعتراض بیش از ۵۰۰ کارگر برق منطقه‌ای در سال ۹۳ و ۹۴ به نمایندگی از ۵۰۰۰ کارگر، اعتصاب و اعتراض ۷۰۰ کارگر مخابرات در مهر ماه ۹۳ و ۱۶۰۰ کارگر در اردیبهشت ۹۴ به نمایندگی از ۷۰۰۰ کارگر مخابرات روستایی که از شهرها و استان‌های مختلف کشور به تهران رفته و در برابر مجلس، ساختمان مخابرات و دفتر ریاست جمهوری دست به تجمع زدند و بالاخره اتحاد و هماهنگی و اعتصاب اخیر و هم‌زمان و موفقیت‌آمیز کارگران پتروشیمی اروند، پتروشیمی تندگویان و پتروشیمی فجر، نشان‌دهنده وجود ارتباط میان کارگران این رشته‌ها و گویای آن است که می‌توان تشکل‌های سرتاسری و حرکت‌های سرتاسری در هر رشته تولیدی و خدماتی را سازمان داد. اگر هماهنگی میان سه پتروشیمی در منطقه ماهشهر ممکن شده است، پس اتحاد و هماهنگی میان کلیه پتروشیمی‌های این منطقه و در گام‌های بعدی میان تمام پتروشیمی‌ها نیز ممکن است. از همین روست که در شرایط کنونی، علاوه بر ایجاد و توسعه کمیته‌های مخفی در نقطه تولید که در لحظه حاضر می‌توانند مبارزات کارگران را حول مطالبات مشخص و روزمره سازمان دهند و با رشد و اعتلاء سیاسی جنبش کارگری به کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارگری تبدیل شوند و علاوه بر ایجاد و گسترش

پیام شرکت‌کنندگان در پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) به رفقای هوادار و فعالان سازمان

رفقای هوادار و فعالان سازمان!

پانزدهمین کنفرانس سازمان در شرایطی برگزار شد که رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی همچنان با بحران‌های متعددی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای دست به گریبان است. به‌رغم ادعاهای حسن روحانی و شرکای نزدیک وی پیرامون بهبود اوضاع اقتصادی، اقتصاد بیمار و نظام سرمایه‌داری حاکم، کماکان در یک بحران رکود - تورمی دست و پا می‌زند. تمام دروغ‌ها و جنجال‌های تبلیغاتی در وصف پایان رکود و رشد و رونق اقتصادی، برملا گشته است. بعد از توافق هسته‌ای که حلال تمام معضلات اقتصادی قلمداد شده بود وضعیت اقتصادی تا بدان حد وخیم شد که حتی چند وزیر کابینه روحانی نیز علناً از ادامه رکود و بحران سخن گفتند. وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی و بدتر شدن وضعیت معیشتی توده‌های کارگر، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار زحمتکش، پنهان‌کردنی نیست. افزایش مداوم قیمت‌ها و نرخ بالای تورم، در مقایسه با سطح نازل حقوق‌ها و دستمزدها کارگری که از یک سوم خط فقر هم کمتر است، قدرت خرید طبقه کارگر و اقشار زحمتکش را بیش از پیش کاهش داده است. اجرای سیاست‌های اقتصادی عمیقاً ضدکارگری موسوم به نئولیبرال، دست سرمایه‌داران را در استثمار و حبشانه و بی‌حد و حصر کارگران، اخراج‌های گسترده و تحمیل شرایط شبه برده‌گری بر کارگران بازتر نموده و طبقه کارگر را به چهار میخ کشیده است. وضعیت معیشتی و فقیرانه میلیون‌ها کارگر و اعضای خانواده‌های کارگری پیوسته وخیم‌تر شده است. ناتوانی کارگران در تامین معاش خانواده، زندگی را به مراتب دشوارتر و غیرقابل تحمل ساخته است. فریاد اعتراض کارگران علیه وضع موجود و برای تغییر آن از همه سو بلند شده و امواج کوبنده اعتصابات کارگری را شکل داده است.

رفقا!

جنبش کارگری در طی دو سال اخیر، به ویژه از لحاظ تشکیلی و کمیّت اعتراضات و اعتصابات کارگری، به نحو قابل توجهی رشد و ارتقا یافته است. بخش‌های بزرگی از کارگران که هر روز بیش از پیش به ضرورت اتحاد و تشکل پی‌برده و به تجربه آموخته‌اند و بیش از این می‌آموزند که طبقه کارگر سلاح دیگری جز تشکیلات ندارد، دارند خود را متشکل می‌سازند. اعتصابات فزاینده کارگران در سرتاسر کشور، که نشان‌دهنده ارتقاء تشکل‌یابی کارگران در سطح هر واحد، ارتقاء سطح آگاهی و اعتلای جنبش کارگری است، نظام حاکم را نگران ساخته است. هر گام ولو کوچک پیشروی جنبش طبقاتی کارگران، خاری در چشم سرمایه‌داران و تهدیدی جدی علیه منافع طبقه حاکم است. جنبش کارگری، یگانه جنبش اجتماعی فعال تا به آخر پی‌گیر عرصه مبارزه علیه نظم موجود است. طبقه کارگر که هیچ رشته‌ای آن را به حفظ نظم موجود پیوند نمی‌دهد و یگانه نشمن پی‌گیر تمام نظم کنونی است، طبقه‌ای که به لحاظ نقش و جایگاه خود در تولید، رسالت دگرگونی بنیادی نظم سرمایه‌داری و استقرار نظم سوسیالیستی را برعهده دارد، یگانه طبقه‌ای است که قادر است رژیم سرتاپا ارتجاعی و ضدکارگری حاکم را سرنوگون سازد و توده‌های مردم ایران را برای همیشه از فقر و بدبختی و اسارت و بی‌حقوقی نجات دهد. مرتجعین و استثمارگران حاکم برای مقابله با جنبش طبقاتی اعتلاء‌یابنده کارگران و جلوگیری از رشد تشکل‌یابی در صفوف طبقه کارگر، موج جدیدی از سرکوب و ارباب‌علیه طبقه کارگر به راه انداخته‌اند. ارتجاع اسلامی بر این تصور است که با حبس و قتل کارگران پیشرو، تشدید سرکوب علیه فعالان کارگری و اخراج فله‌ای فعالان و سازمان‌دهندگان اعتصابات کارگری، قادر است کارگران را مرعوب و خاموش، و راه را بر مبارزات طبقه کارگر مسدود سازد. اما هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری در سال‌های ۹۲ و ۹۳ و روند فزاینده آن در سال جاری نشان دهنده این واقعیت است که رژیم نه فقط قادر نیست موج مبارزات و اعتراضات طبقه کارگر را مهار کند، بلکه تشدید تضادها و بحران‌های داخلی و خارجی رژیم، فشارهای فزاینده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که بر کارگران و دیگر اقشار زحمتکش تحمیل نموده است، منجر به تشدید بیش از پیش ناراضی‌بندی و گسترش باز هم بیشتر اعتراضات و اعتصابات توده‌های زحمتکش و در راس آن طبقه کارگر خواهد شد.

رفقای هوادار و فعالان سازمان!

در شرایط کنونی تبلیغ و ترویج خط مشی انقلابی و مواضع کمونیستی سازمان در میان کارگران و زحمتکشان و مسأله سازماندهی از اهمیت فوق‌العاده زیادی برخوردار است. سازمان ما به عنوان یک سازمان کمونیستی مدافع منافع و اهداف طبقه کارگر که برای برپایی انقلاب اجتماعی و حکومت شورایی کارگری مبارزه می‌کند، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عرصه فعالیت خود را متشکل ساختن

کارگران و کمک به سازمان‌یابی طبقه کارگر قرار داده است. وظیفه مقم همه رفقای هوادار و فعالان سازمان، تلاش و فعالیت در راستای ایجاد تشکل‌های طبقاتی کارگران است. از این رو گسترش واحدهای سازمانی و هسته‌های سرخ کمونیستی به عنوان سنگ بنای حزب طبقاتی کارگران، از اهم وظایف ماست. ایجاد هسته‌های سرخ به ویژه در کارخانه‌ها و موسسات بزرگ با اهمیت استراتژیک، که کار و فعالیت صبورانه تشکیلاتی در میان کارگران از ملزومات آن است، حائز اهمیت جدی است. تحقق اهداف کمونیستی و آزادی‌خواهانه سازمان در گرو تشکل و آگاهی طبقه کارگر است. هسته‌های سرخ کمونیستی را در میان کارگران و زحمتکشان، در کارخانه‌ها و محلات و در محل کار و زندگی ایجاد کنیم.

وظیفه مهم دیگر ما در لحظه حاضر، ایجاد و توسعه کمیته‌های مخفی کارگری است که در برگیرنده پیشروترین، آگاهترین و فعالترین کارگران‌اند. برای سازمان ما که خواهان براندازی نظم حاکم و استقرار فوری یک حکومت شورایی کارگری است، کمیته‌های مخفی کارخانه بویژه از آن جهت حائز اهمیت‌اند که در شرایط انقلابی و اعتلای سیاسی جنبش کارگری، ارگان‌های حاضر و آماده برای ارتقاء به کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارگری هستند. نیازی به گفتن نیست که در کنار این تشکل‌های مخفی و ضمن تلاش برای حفظ تشکل‌های موجود و تحمیل آن بر رژیم، باید تشکل‌های علنی پوششی از نوع تعاونی‌های کارگری، صندوق‌های همیاری و کمک متقابل، کلوب‌های ورزشی، سازمان‌های کوفوردی و امثال آن را نیز ایجاد کرد و از هر امکان و فعالیت قانونی و نیمه قانونی و نیز تلفیق کار علنی و مخفی در راستای تشکل‌یابی طبقه کارگر استفاده کرد.

رفقای هوادار و فعالان سازمان!

شرایط ویژه کنونی و سطح رشد جنبش کارگری وظیفه دیگری را نیز در دستور کار فعالان کارگری و کارگران پیشرو قرار می‌دهد. اگر اعتصابات مکرر و فزاینده کارگری در سرتاسر کشور، نقطه قوت و نشان پیشرفت جنبش کارگری و گویای وجود نوعی سازمانیافتگی در هر واحد مجزاست، اما جنبش کارگری از این ضعف در رنج است که این اعتصابات پراکنده و غیرسراسری است. غلبه بر این نقطه ضعف و گذار از اعتصابات پراکنده به اعتصابات سراسری، نیازمند ایجاد تشکل‌های سراسری است! عملی‌ترین راه ایجاد چنین تشکل‌هایی، در گام نخست ایجاد تشکل‌های سراسری در هر رشته تولید است. از این رو وظیفه مهم ما در لحظه کنونی، علاوه بر ایجاد هسته‌های سرخ و ایجاد و توسعه کمیته‌های مخفی کارگری، ایجاد کمیته‌های مخفی هم‌هنگی کارگران کارخانه‌های مختلف یک رشته تولیدی است. این کمیته‌های مخفی هم‌هنگی، درحکم نطفه‌های ایجاد تشکل سراسری در هر رشته تولید اند و زمینه‌ها و شرایط گذار اعتصابات پراکنده به اعتصابات سراسری را فراهم می‌سازند. عملی شدن این مهم، نیازمند ابتکار عمل، همراهی و اتحاد با دیگر فعالان کارگری و کارگران پیشرو است که ما باید پیشگام پاسخ‌گویی به این نیاز حیاتی جنبش کارگری باشیم.

یکی دیگر از موانع بزرگی که امروز بر سر راه رشد و اعتلا جنبش انقلابی طبقه کارگر قرار دارد، حضور گرایش اصلاح‌طلبی و رفرمیستی در میان توده‌های مردم و درون جنبش کارگری است. رفقای هوادار و فعالان سازمان بایستی در همراهی با سایر انقلابیون و پیشروان جنبش کارگری، مبارزه‌های همه جانبه را علیه این گرایش که به طرق مختلف سعی نموده در جنبش‌ها اجتماعی از جمله جنبش کارگری نفوذ کند و آن را به کج راه بکشاند، سازمان داده و به طور مستمر و پی‌گیر آن را افشا و منفرد سازند.

رفقای هوادار و فعالان سازمان!

ما شرکت‌کنندگان در پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)، بار دیگر بر تلاش و پیکار بی‌امان شما علیه نظم ارتجاعی و استثمارگر حاکم و مبارزه در راه آرمان‌های سوسیالیستی طبقه کارگر ارج می‌نهیم. ما همچنین همبستگی عمیق و رفقانه خود را با شما رفقایی که به‌رغم شرایط سرکوب و خفقان، با وفاداری به اهداف و آرمان‌های کمونیستی فدائیان اقلیت، و برای تحقق این آرمان‌ها پنجه در پنجه دشمن طبقاتی افکنده‌اید، اعلام می‌داریم و با تقدیم بهترین دروهای سرخ و آتشین، دست یکلیک شما را با عشق و صمیمیت می‌فشاریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شرکت‌کنندگان در پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

مهرماه ۱۳۹۴

ما شرکت کنندگان در پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) گرمترین و صمیمانه ترین درودهای کمونیستی خود را به شما زندانیان سیاسی تقدیم می داریم. به شما رفقا و مبارزانی که در مسیر آزادی و سوسیالیسم گام برداشته اید، برای نابودی نظام سرمایه داری و استقرار جامعه ای نوین و عاری از ستم طبقاتی پیکار می کنید و در این رزم طبقاتی زندان و بند و شکنجه متحمل شده اید. شما که پرتوان و پر خروش در دفاع از آزادی و سوسیالیسم و در دفاع از منافع کارگران و توده های مردم زحمتکش

این چنین استوار مانده اید. شما رفقا و عزیزانی که به رغم همه سختی ها، شکنجه ها و تنگناهای زندان همچنان بر سر پیمان و آرمان های مبارزاتی تان سرفراز و استوار مانده اید. درود ما نثار تان باد!

رفقای زندانی! پانزدهمین کنفرانس سازمان ما، در شرایطی برگزار شد که از روی کار آمدن کابینه حسن روحانی و وعده هایش بیش از دو سال گذشته است. اگر او برای نشستن بر مسند ریاست جمهوری با ایجاد توهم در میان افکار مختلف مردم وعده داده بود تا فضای امنیتی حاکم بر جامعه را کاهش دهد، وضعیت معیشتی کارگران را بهبود بخشد و "حقوق شهروندی" زنان را به آنان باز گرداند، اکنون با گذشت بیش از دو سال، برای همه آنهایی که نسبت به شعارهای انتخاباتی روحانی متوهم بودند، باید روشن شده باشد که وعده های او صرفا در حد همان شعارهای انتخاباتی و ایجاد توهم در میان بخش هایی از توده های مردم بود. در این مدت نه فقط پرده از شعارهای دروغین او برداشته شد، نه تنها بهبودی در وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان ایجاد نشد، بلکه در سایه همین کابینه به اصطلاح تدبیر و امید، سفره آنان تهی تر شد، فضای امنیتی بر محیط های کارگری افزایش یافت، بسیاری از کارگران پیشرو، آگاه و مبارزه به جرم دفاع از منافع اقتصادی و طبقاتی شان از کار اخراج شدند، تعدادی بر کرده شان شلاق فرود آمد و تعدادی نیز هم اکنون در زندان های جمهوری اسلامی بسر می برند. زندانیان کارگری که با الهام از سوسیالیسم مشعل مبارزه را در زندان های مخوف جمهوری اسلامی نیز برافروخته اند. در این دو سال، نه تنها ذره ای از حقوق شهروندی تاراج شده زنان به آنان باز گردانده نشد، که فضا بر آنان تنگ تر شد، اسید پاشی بر چهره شان رونق یافت و فراتر از آن اینکه، تعدادی از زنان فقط و فقط به جرم دفاع از همان "حقوق شهروندی" مورد ادعای روحانی دستگیر، شکنجه و به حبس های بلند مدت محکوم شده اند. زنانی که در سایه همین دولت به اصطلاح "تدبیر و امید" در زندان نیز از تحقیر، توهین و شکنجه های روحی توسط شکنجه گران و زندانبانان جمهوری اسلامی در امان نیستند. وضعیت معلمان، این فرهیختگان جامعه نیز که اساسا نیاز به بیان هیچ توضیحی ندارد. وخیم تر شدن اوضاع معیشتی، عدم تحقق مطالبات و هم چنین ممانعت از برگزاری تجمعات و سرکوب اعتراضات به حق آنان، از جمله ادامه همان روند سیاست های همیشگی جمهوری اسلامی در دو سال کابینه دولت روحانی هم بوده است. در این مدت، نه تنها معلمانی که از پیش زندانی بودند آزاد نشدند، بلکه در سایه همین دولت "تدبیر و امید" معلمان بیشتری هم بازداشت و زندانی شدند. معلمانی که ایستادگی و پایداری شان در زندان، نوید بخش تداوم مبارزه در بیرون از زندان است.

رفقای زندانی، مدافعان آزادی و سوسیالیسم!

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی، همچنان در بحران های ژرف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست و پا می زند. در این مدت شعار "نرمش قهرمانانه" خامنه ای و دستیابی به توافق هسته ای با کشورهای پنج بعلاوه یک نیز نتوانسته گرهی از معضلات داخلی و خارجی این رژیم بگشاید. بحران رکود- توری همچنان گلوی جمهوری اسلامی را می فشارد و برای رژیم و کابینه حسن روحانی چشم انداز روشنی هم در مسیر فاتح آمدن بر بحران فوق متصور نیست. در چنین وضعیتی نارضایتی توده های مردم ایران بیش از پیش افزایش یافته و چشم انداز گسترش اعتراضات کارگران، معلمان و دیگر اقشار جامعه نیز امری غیر قابل اجتناب است. بر بستر چنین وضعیتی اعمال فشار بیشتر بر فعالان سیاسی- اجتماعی، از جمله سیاست

پیام شرکت کنندگان در کنفرانس پانزدهم سازمان فدائیان اقلیت به:

زندانیان سیاسی، خانواده های جانفشانان فدایی و رفقای دربند رفقای زندانی، مدافعان آزادی و سوسیالیسم!

های آشکار کابینه روحانی و مجموعه هیئت حاکمه ایران را رقم خواهد زد و چه بسا با تعمیق بحران افراد بیشتری از مدافعان آزادی و سوسیالیسم دستگیر، شکنجه و به زندان و حبس محکوم شوند. اگرچه ماهیت وجودی زندان در همه نظام های استبدادی بر سرکوب، شکنجه و کشتار مخالفین پایه ریزی شده است، اما در این میان میزان توحش حاکم بر زندان های رژیم جمهوری اسلامی بسیار فراتر از دیگر رژیم های کنونی جهان است. با توجه به همین واقعیت موجود در زندان های رژیم سرمایه داری حاکم بر ایران است که ایستادگی و پایداری شما در زندان و دفاع از آزادی و سوسیالیسم قابل تحسین و قدرانی ست. پایداری و تداوم رزمندان آنهم در زندان های جمهوری اسلامی، نه فقط تکیه گاهی برای همه مبارزان و پیکارگران راه آزادی و سوسیالیسم است، بلکه جلوه گاهی از امید و تلاش برای توده های وسیع مردم ایران نیز می باشد. توده هایی که در زندان بزرگتری به نام ایران به بند کشیده شده اند. مردمی که روزانه طعم سرکوب و اختناق، فقر و نداری و به بند کشیدن فرزندان آگاه و مبارزانشان را با پوست و گوشت خود لمس می کنند. درود ما بر شما یاران و پایداری رزمندان باد!

خانواده های جانفشانان فدایی!

درودهای بیکران ما، شرکت کنندگان در پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) بر شما باد. شما یاران که در کنار فرزندان دلیر و برومندتان استوار ماندید و همراه با قهرمانی ها و از خودگذشتگی های رفقای گرانقدر فدایی پیام رسان مبارزات سرخ آنان با دو نظام پادشاهی و جمهوری اسلامی بودید و هستید. شما مادران، پدران، همسران، خواهران، برادران و فرزندان رفقای ارزشمندمان، عزیزان قهرمانی که به دفاع از منافع کارگران و در این زحمتکشان برخاستند، در راه آزادی و سوسیالیسم پیکار کردند و در این مبارزه با گلوله ماموران ساواک و پاسداران مزدور سرمایه قامت سترگ شان بر سنگفرش خیابان ها غلطید. رفقای که با پایداری و قهرمانی شان در بیدارگاه های دو نظام پادشاهی و اسلامی آنچنان حماسه ای آفریدند که نه تنها در ذهنیت توده ها و عناصر آگاه جامعه ماندگار شدند، بلکه مقاومت و پایداری آنان در زندان و در زیر شکنجه های مرگ آور، حتا قاتلان و شکنجه گران آنان را نیز به حیرت واداشت.

در این سال ها آنچه بر رفقای ارزشمند ما و فرزندان دلاورتن رفت، چه آنهایی که در این مسیر پر تلاطم رزم طبقاتی جانفشانی کردند و چه رفقای که در زندان ها حماسه آفرینند، همه این رفقا بر خط سرخ مبارزاتی سازمان و آرمان های انقلابی آن از آغاز تا به امروز تاکید داشته اند. مبارزه ای بی امان در دفاع از منافع کارگران و توده های زحمتکش که برآمد آن در استقرار آزادی و سوسیالیسم جلوه می یابد. شگفتا که در این مسیر پر فراز و نشیب، شما خانواده های جان باختگان فدایی و خانواده های رفقای دربند نیز هم دوش و هم مانند آنان هر لحظه مرگ را تجربه کردید. درود ما بر شما باد!

خانواده های جان باختگان فدایی و خانواده های رفقای در بند!

اگر رفقای مان در مسیر مبارزه، مرگ را سرودی کردند پر تیش تر از حیات، شما خانواده های زندانیان سیاسی، جانفشانان فدایی و همه مدافعان آزادی و سوسیالیسم نیز یاد و نام آنان را سرودی کردید سرسبز تر از جنگل. از این رو ما شرکت کنندگان در پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن ارج گذاشتن بر صلابت رفقای جانفشانان و پایداری زندانیان سیاسی در مبارزه علیه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، به مقاومت، بزرگی و ایستادگی شکوهمند شما خانواده های جان فشان فدایی و همه مبارزان آزادی و سوسیالیسم درود می فرستیم. درود ما بر شما یاران باد!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شرکت کنندگان در پانزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

مهرماه ۱۳۹۴

پیام فعالان سازمان فدائیان اقلیت (داخل کشور) به پانزدهمین کنفرانس سازمان

رفقا!

بادرودهای کمونیستی و انقلابی، ما فعالین سازمان، نشست بزرگ، ویرپائی کنفرانس ۱۵ سازمان را، حاصل جمع اهداف و آرزوهای خود در مقطع کنونی می دانیم، و آن رابه شما، کلیه اعضاء و هواداران و عموم کارگران و زحمتکشان تبریک می گوئیم.

کنفرانس ۱۵ سازمان در یکی از بحرانی ترین و حساس ترین مرحله های تاریخ سیاسی جامعه برگزار می شود. دوسال پیش همزمان با کنفرانس ۱۴ سازمان، رژیم با آویزان شدن به کشورهای سرمایه داری غربی و آمریکا بدنبال راه برون رفت و نجات از وضعیت بحرانی بود. حل معضلات اجتماعی را در گرو توافق با آمریکا و کشورهای سرمایه داری غربی می دانست. امروز در حالیکه توافق بطور عملی حاصل شده، نه تنها از میزان بحران عمومی جامعه کاسته نشده، بلکه بحران سیاسی و اجتماعی همچنان در حال پیش روی و عمیق تر شدن است. خودکشی و خودسوزی های نان آور خانواده ها ی کارگرو زحمتکش بعلت در ماندگی و ناتوانی در تامین معیشت، که اخیرا در برخی از شهرها اتفاق افتاده، یکی از علائم این بحران پیشرفته است. علیرغم همه وعده و وعید های حکومتی، هیچ بهبودی در اوضاع و احوال و در چشم انداز جامعه پدیدار نیست.

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و کلیه دارو دسته ها و جناحهای آن در این مدت، و در مسیر جابجائی دولت هائی که تشکیل داده اند، عملناکرامدی، و انحطاط و اضمحلال کلیت رژیم و ایده ی دولت اسلامی خود را به نمایش گذاشتند. کارگران و زحمتکشان، افشار تهیدست و مزدبگیر، و عموم توده های مردم، با وقوف به این موضوع، به مراتب، بیش از گذشته، از بی تفاوتی خارج شده اند. باور به تغییرات ریشه ای، در بخش های زیادتری از مردم شکل مادی و عینی به خودش گرفته. رغبت و میل مبارزه جدی انقلابی در میان کارگران، افشار اجتماعی و فعالین کارگری و سیاسی افزایش پیدا کرده.

رفقا! جنبش کارگری و کمونیستی بمثابه آلترناتیو، با همه جدوجهد فعالین و پیشروان کارگری و اعتراضات و اعتصابات ممتد و پراکنده ی بخش های آن، بلحاظ تشکیلاتی که قوی ترین ابزار مبارزاتی است، ضعیف و رنج می برد! انتظار ما از نشست سراسری سازمان، گرفتن تصمیمات قوی و برداشتن گامهای قابل عملی مرتبط با جنبش کارگری و سازماندهی تشکیلاتی طبقه کارگراست.

همه ناکامیها، مشکلات و گرفتاریهای جنبش کارگری در اختناق، پیگرد، و سرکوبگری های رژیم ارتجاعی سرمایه داری جمهوری اسلامی خلاصه نمی شود. برخی از موانع جنبش کارگری از درون و ریشه در نگاه سیاسی و برنامه ای بعضی از بنیان منسب به این طبقه دارد. چپ خالی بند و لاف زن، و اطرافیان، طی دو-سه دهه اخیر ضربات سنگینی بر کمونیسیم و پرنسیب های انقلابی آن وارد کرده، جسارت و جدیت را از بخشهایی از طبقه کارگر و جنبش های انقلابی اجتماعی گرفته، و جایش را با پراحرفی روی افشار خورده بورژوائی مرفه پر کرده اند. همین اندازه به این جریان می پردازیم، که در همراهی خود با لایحه ها و افشار بورژوائی و آلترناتیو هائی از این دست، زیر نام «مدرنیسم»، «جامعه مدنی»، و «چپ اجتماعی»، اپورتونیسیم خود را به عیان نمایش می دهد. این چپ به جنبش کارگری کمونیستی پشت کرده، هر کجا نیاز باشد، طبقه کارگرا سپر اهداف بورژوائی خود می کند. در مبارزه طبقاتی، با عوض کردن جای دشمن با رقیب، به توده ها آدرس عوضی می دهد، آشکارو نهان با نیروهای کمونیست ستیزه می کند، در کنار نیروهای بورژوائی می نشیند. اگر دیروز سالتش حذف جدیت و مبارزه طبقاتی از برنامه و شعار کارگران بود، امروز اصلی ترین ابزار مبارزه کارگران «سازمان و حزب طبقه کارگر»، اهداف حمله های خود قرار داده، و نقش آن را بیهوده

می انگارد.

در کنار این چپ، و در میانه، چپ متزلزل و متوهمی را داریم، که به عینه دچار خمودگی سیاسی شده، هر روز که می گذرد، شرمگین تر از پیش، دچار انفعال می شود. سیاست تردید و نوسان میان طیف شبه چپ، و انتخاب موضع اصولی، این جریان را گرفتار رخوت و سستی آشکاری نموده.

رفقا! ما فعالین سازمان، معتقد هستیم که با کار و فعالیت پیگیر مبارزه سیاسی - تشکیلاتی در همه عرصه ها، اعم از کار تئوریک - سیاسی، و برنامه ای، همراه با پراتیک اجتماعی است، که می توان بر کاستی های مبارزاتی جنبش اجتماعی و کارگری غلبه کرد.

پراکندگی نیروها و فعالین یکی دیگر از موانع بر سر راه پیشروی جنبش کارگری است. با اتخاذ تاکتیک های اساسی مبارزاتی، که جنبه های کاربردی عملی داشته باشند، می توان به ایجاد انگیزه و پرورش روحیه مبارزه جدی، و وحدت طلبانه کمک کرد. تدقیق در بررسی ها و جمع بندهای مفصل از حرکات جنبش کارگری و دیگر جنبش های سیاسی - اجتماعی در پیوند با هم، یکی از نقاط قوت سازمان در روشنگری و رهنمون عمل مبارزاتی است، که می تواند در این مسیر موثر واقع شود. ذهنیت ناتوانی و بی اعتمادی به کار مبارزه سیاسی - تشکیلاتی، از طلسم های باز دارنده جنبش کارگری است. با تامل و پایداری، و پرهیز از شتابزدگی، باتکیه بر مبارزه مخفی و استفاده از دیگر اشکال مبارزه، به روش درست انقلابی می توانیم بر این مشکل فائق آئیم.

رفقا! ما در امر مبارزه سیاسی، کار سازماندهی و فعالیت تشکیلاتی، بمثابه یک واحد تشکیلاتی در راستای تحقق بخشیدن به تصمیمات اتخاذ شده در کنفرانس ۱۵ سازمان و رهنمودهای مبارزاتی آن با همه وجود و توان خود تلاش می کنیم. با وفاداری عمیق به آرمانهای کارگری - کمونیستی سازمان فدائیان اقلیت، در مسیر برپائی انقلاب اجتماعی عمومی، کوشش های ما را سر جمع فعالیت های سازمان کنید.

رفقا! ما را در کنفرانس ۱۵ سازمان در کنار خود داشته باشید.

ما، کنفرانس ۱۵ سازمان را به شما، به کارگران و زحمتکشان، به اعضاء، هواداران و کلیه علاقه مندان به سازمان و جنبش کارگری تبریک می گوئیم. موفق و پیروز باشید.

پیش به سوی تشکیل هسته های فعال انقلابی در محیط های کار و زندگی.

مرگ بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
برقرار باد حاکمیت شورائی کارگران و زحمتکشان
زنده باد انقلاب - زنده باد سوسیالیسم
فعالان سازمان فدائیان اقلیت - داخل کشور
۱۳۹۴ / ۶ / ۲۵

**رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

تصحیح:

کار شماره ۷۰۲ صفحه شش ستون سوم سطر ۳۰، به جای کشتار ده هزار تن از مردم ایران ده هزار تن آمده است که بدینوسیله اصلاح می گردد.

از صفحه ۱۲

پیام شرکت‌کنندگان در کنفرانس ۱۵ سازمان فدائیان (اقلیت) به طبقه کارگر

هسته‌های سرخ مخفی که سلول‌های پایه و واحدهای حزب طبقاتی کارگران‌اند، باید کمیته‌های مخفی مرکب از کارگران آگاه و پیشرو کارخانه‌های مختلف یک رشته تولید را نیز برای هماهنگی اعتراضات و اعتصابات در آن رشته و سرتاسری شدن آن سازمان دهیم. ارتباط و سازمان یافتگی کارگران کارخانه‌های یک رشته تولید، نخستین گام ایجاد تشکل سرتاسری در آن رشته است. بدیهی‌ست که در جریان پیشرفت جنبش طبقاتی کارگران و از طریق به هم پیوستن رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی، می‌توان گامی فراتر نهاد و به یک جنبش سازمان‌یافته و سرتاسری شکل داد. لازم به یاد آوری نیست که درکنار این تلاش‌ها، باید از هر امکان و فعالیت قانونی و نیمه قانونی نیز استفاده نمود و با ایجاد تشکل‌های علنی و پوششی مانند تعاونی‌ها، صندوق‌های همیاری و کمک متقابل، کلوب‌های ورزشی و امثال آن، سازمان‌یابی طبقه کارگر را تقویت کرد.

رفقای کارگر!

جز اتحاد و تشکل و جز مبارزه، راه دیگری وجود ندارد و شما به تجربه دریافته‌اید که هیچ خواستی بدون مبارزه متحقق نمی‌شود. ۳۷ سال تجربه حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز بر این واقعیت صحنه نهاده است، مادام که این رژیم و نظام سرمایه‌داری حاکم باشد، بساط ظلم و استعمار و بی‌حقوقی نیز خواهد بود و هیچ‌گونه بهبود جدی در وضعیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی طبقه کارگر حاصل نخواهد شد. رهایی قطعی از این وضعیت و از شر تمام مشکلات و مصائبی که طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن به‌بار آورده است، در گرو برپایی یک انقلاب اجتماعی پارکری، براندازی رژیم حاکم و دگرگونی بنیادی تمام نظم موجود است که تاریخ رسالت آن را بر دوش طبقه کارگر نهاده است. در این مصاف تاریخی و طبقاتی سلاح اصلی کارگران آگاهی، اتحاد و همبستگی طبقاتی‌ست که باید خود را در تشکل و سازمان‌یابی طبقه کارگر متجلی سازد. بیایید با گام‌های استوار و پی‌گیر، اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را تقویت کنیم، با متانت پرولتری تشکل‌های طبقاتی خود را پی‌ریزی کنیم و مبارزه متشکلی را علیه مرتجعین و استثمارگران سازمان دهیم. در این پیکار تاریخی و طبقاتی، سازمان فدائیان اقلیت، همدوش شماست و خود را جزئی از شما می‌داند.

رفقای کارگر!

ما شرکت‌کنندگان در پنزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) بار دیگر از مبارزات و اعتصابات گسترش‌یافته و تمام مطالبات شما حمایت می‌کنیم. ما همچنین قتل شاه‌رخ زمانی به دست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و کلیه اقدامات سرکوب‌گرانه آن مانند احضار، بازداشت، شکنجه، پی‌گردهای امنیتی و پرونده‌سازی علیه فعالان کارگری و سندیکایی و صدور حکم حبس و شلاق برای کارگران مبارز را قویا محکوم می‌کنیم. ما شرکت‌کنندگان در کنفرانس ۱۵ سازمان فدائیان (اقلیت) خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط کلیه فعالان کارگری و کارگران زندانی هستیم. ده‌ها فعال کارگری و فعال سندیکایی شرکت واحد و هفت تپه و صدها فعال و سازمانده اعتصاب که به خاطر فعالیت‌های آگاه‌گرانه خود از کار اخراج شده‌اند، باید به سر کارهای خود باز گردند و تمام خسارات وارده بر آن‌ها بایستی جبران شود. ما شرکت‌کنندگان در پنزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تقدیم بهترین و صمیمانه‌ترین درودهای کارگری - کمونیستی، بار دیگر تاکید می‌کنیم که تنها بدیل برای رهایی کامل از فجایع نظام سرمایه‌داری، سوسیالیسم است و سازمان ما از هیچ تلاشی برای تحقق اهداف سوسیالیستی و پیروزی طبقه کارگر فروگذار نخواهد کرد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
شرکت‌کنندگان در پنزدهمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)
مهرماه ۱۳۹۴

پیام هسته مقاومت رفیق بهروز دهقانی و جمعی از کارگران هوادار فدائیان (اقلیت) به کنفرانس پانزدهم

پانزدهمین کنفرانس سازمان در شرایطی برگزار می‌شود که رژیم جمهوری اسلامی در ادامه ۳۷ سال حاکمیت ننگین‌اش، دست از سیاست‌های ضد کارگری و نژاد پرستانه خود برنداشته و نخواهد برداشت. امروزه دولت سرمایه شمشیر سرکوب را از رو بسته و زندگی معشیتی ما کارگران مزدبگیران و بی‌کار شدگان را بطور جدی تهدید میکند و ماکارگران چاره‌ای جز اتحاد، مقاومت و مبارزه نداشته و نداریم. کجا این نمایندگان سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر سازمان جهانی کار آیا صدای کارگران ایران را نمی‌شنوند؟

ما می‌گوییم: سفره هایمان خالی از نان است!

جواب: گلوله است و شکنجه و زندان.

ما می‌گوییم: نباید به بهانه‌ی مقابله با اقتصاد ورشکسته، کارگران فوج فوج اخراج شوند!

جواب: باز هم اخراج و تهدید و دستگیری کارگران معترض.

فریادمان را بشنویید: دربیاد گاه‌های رژیم ضد بشری مبارزه برای ابتدایی‌ترین حقوق کارگران جرم محسوب می‌شود. رژیم جمهوری اسلامی تنها حکومتی نیست که گمان میکند با سرکوب، کشتار و ترور وحشت حاکمیت خود را ابدی خواهد ساخت که تاریخ گواه این مدعاست.

امروز بسیاری از کارگران مبارز و پیشرو و صدها انسان شریف و زحمت کش در سیاه چال‌های مخوف رژیم تحت شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار گرفته‌اند و رژیم برای حل بحران‌های اجتماعی، دخالت‌های منطقه‌ای و سرپوش گذاشتن بر شکست متفضحانه سیاست هسته‌ای خود اقدام به نظامی‌تر کردن جامعه نموده و برای سرکوب جنبش‌های اجتماعی، خصوصاً جنبش کارگری تمامی نیروهای سرکوب خود را بسیج نموده است.

رفقا!

شرایط کنونی جامعه وظایف خطیر و بس مهمی را بر دوش رفقای هوادار سازمان قرار داده که باید فعالیت‌های انقلابی و تبلیغاتی خود را گسترش داده و در سازمان دهی اعتراضات توده‌ها و کارگران نقش موثری ایفا نمایند. رفقای هوادار، تجارب مبارزاتی ۴۵ ساله‌ی سازمان ما نشان داده تحقق مطالبات آزادی خواهانه و رفاه عمومی در گرو کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است که پیگرتین و استوارترین نیروی جامعه است.

رفقای فدایی

در خاتمه ما جمعی از کارگران هوادار فدائیان (اقلیت)

ضمن ارج نهادن به مبارزه بی‌امانتان جهت تحقق اهداف و ارمان‌های سوسیالیستی به تمامی رفقای کمیته اجرایی و شرکت‌کنندگان در کنفرانس پانزدهم درود می‌فرستیم و موفقیت و پیروزی کنفرانس پانزدهم را خواهانیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ایران

برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد سوسیالیسم

جمعی از کارگران هوادار فدائیان (اقلیت)

هسته مقاومت رفیق بهروز دهقانی

تابستان ۱۳۹۴

کار، نان، آزادی، حکومت شورایی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت) در تاریخ ۱۱ اکتبر ۲۰۱۵ (۱۹ مهرماه) با صدور اطلاعیه‌ای کشتار شرکت کنندگان در "تظاهرات صلح" را در آنکارا محکوم کرد و دولت ترکیه و سیاست های آن را مسئول این کشتار معرفی نمود.

در این اطلاعیه آمده است:

"روز شنبه، ۱۰ اکتبر، در تظاهرات "صلح" شهر آنکارا، دو بمب منفجر شد. این تظاهرات به فراخوان اتحادیه‌های کارگری، حزب دمکراتیک خلق‌ها و گروه‌های سوسیالیست و چپ و فعالین اجتماعی با خواست افزایش دمکراسی و پایان بخشیدن به درگیری‌ها بین نیروهای پ. ک. ک و ارتش ترکیه فراخوان داده شده بود. طبق خبرهای اولیه، دست کم ۹۵ نفر کشته و ۲۴۵ نفر زخمی شده‌اند که حال ۴۸ نفر از آنان وخیم اعلام شده است. حزب دمکراتیک خلق‌ها تعداد کشته‌شدگان را ۱۲۸ نفر اعلام کرده که هویت ۱۲۰ نفر از آنان روشن شده است.

در سال جاری، این دومین باریست که در ترکیه در گردهم‌آیی‌های نیروهای سوسیالیست و چپ بمب‌گذاری انجام می‌شود. در ماه ژوئیه (تیر ماه) نیز در میان جوانان چپی که برای کمک به بازسازی کوبانی در شهر سورج گرد آمده بودند، بمبی منفجر شد که ۳۲ کشته و بیش از صد مجروح بر جای گذاشت.

پس از انفجار اخیر هزاران تن در نزدیکی محل انفجارها گرد آمدند و با شعارهایی چون "اردوغان قاتل"، "پلیس قاتل"، خشم و نارضایتی خود را از این حادثه دلخراش ابراز کردند."

"کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) این بمب‌گذاری را محکوم می‌کند و دولت ترکیه را مسئول این کشتار می‌داند. ما به بازماندگان این حادثه تسلیت می‌گوییم و همبستگی خود را با نیروهای سوسیالیست، چپ و فعالین کارگری اعلام می‌کنیم. این وظیفه تمامی نیروهای کمونیست و پیشروان کارگریست که با تمام توان در افشای اهداف دولت ترکیه بکوشند."

"جنایات رژیم صهیونیستی اسرائیل علیه مردم فلسطین را محکوم می‌کنیم!" عنوان اطلاعیه دیگری است که تشکیلات خارج کشور سازمان در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵ (۲۳ مهر ۱۳۹۴) انتشار داد. در این اطلاعیه گفته شده است:

"از اوایل ماه اکتبر (مهرماه) سال جاری بار دیگر حملات و جنایات رژیم صهیونیستی اسرائیل علیه خلق فلسطین شدت گرفته و موجی از سرکوب و کشتار علیه این مردم ستمدیده به راه افتاده است. مناطق اشغالی بیش از پیش میلیتاریزه شده، پلیس و نیروهای نظامی دیوار نظامی به دور مناطق فلسطینی کشیده‌اند، تردد فلسطینیان در بیت‌المقدس (اورشلیم) مختل شده و سرکوب و خشونت بر زندگی فلسطینیان سایه انداخته است. کارگران فلسطینی مورد تحقیر و خشونت واقع شده و در اتوبوس‌هایی با پنجره‌های استتار شده به محل کار منتقل می‌شوند. ایستگاه‌های کنترل و بازجویی فلسطینی‌ها افزایش یافته و نظامیان اسرائیلی حتی از عبور و تردد بیماران فلسطینی جلوگیری می‌کنند.

این بار حتی مقامات اسرائیلی برای دامن زدن به خشونت و سرکوب گستاخانانه‌تر فلسطینیان، به ارتش و پلیس اکتفا نکرده‌اند. شهردار بیت‌المقدس در جریان سرکوب‌های اخیر از ساکنین یهودی مناطق اشغالی خواسته است تا مسلح شوند و به جان فلسطینی‌ها بیفتند. بدین طریق بنیادگرایان یهودی غیرنظامی را نیز برای کشتار مردم فلسطین بسیج کرده‌اند. این در حالی است که تاکنون بارها نوجوانان فلسطینی تنها به جرم در دست داشتن سنگ، مورد اصابت گلوله نیروهای نظامی اسرائیل قرار گرفته‌اند.

این اقدامات وحشیانه دولت و ارتش اسرائیل بخشی از سرکوب سیستماتیک دولت اسرائیل علیه فلسطینی‌ها و خواست بر حق آن‌ها برای تعیین سرنوشت خود است.

طی روزهای اخیر موجی از اعتراضات مردم فلسطین علیه جنایات و سرکوبگری رژیم صهیونیستی و نژادپرست اسرائیل در مناطق اشغالی به راه افتاده است. این مبارزات پاسخی برحق به جنایات و اشغالگری رژیم اسرائیل است. توده‌های مردم فلسطین برای رهائی از یوغ ستمگری رژیم اسرائیل، راهی جز مبارزه و تشدید مبارزه ندارند.

تشکیلات خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت)، جنایات دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین را محکوم می‌کند و همبستگی خود را با مبارزات حق‌طلبانه مردم فلسطین علیه رژیم ارتجاعی اسرائیل و برای تعیین سرنوشت خود و تشکیل دولت مستقل فلسطین، اعلام می‌کند."

روز ۱۶ مهر، به مناسبت تجمعات اعتراضی معلمان، سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "دفاع از خواست‌های معلمان دفاع از حق یک زندگی شرافتمندانه است" منتشر نمود.

در این اطلاعیه آمده است: "روز پنجشنبه ۱۶ مهر، هزاران معلم در سراسر کشور از جمله در استان‌های تهران، کردستان، کرمانشاه، همدان، مازندران و خوزستان با تجمع در برابر ادارات آموزش و پرورش خواستار تحقق خواست‌های خود شده و به بی‌توجهی مقامات دولتی اعتراض کردند.

روز دوشنبه ۱۳ مهر برابر با ۵ اکتبر (روز جهانی معلم) نیز جمعی از معلمان در استان‌های تهران و گیلان دست به تجمع اعتراضی زده بودند." در ادامه این اطلاعیه با اشاره به تلاش دولت برای جلوگیری از شکل‌گیری تجمعات معلمان در روز معلم از جمله بازداشت و احضار تعدادی از معلمان چنین می‌خوانیم: "تهدید و سرکوب معلمان از سوی دولت جمهوری اسلامی در صورتیست که همین دولت به حدود ۱۰۰ نفر معترض به قرارداد هسته‌ای اجازه داد تا با زدن چادر به مدت یک هفته عبور و مرور در برابر مجلس را با اخلال روبرو کنند، آن هم بدون مجوز.

اما اگر معلمان و یا کارگران بخواهند در اعتراض به تضييع ابتدایی‌ترین حقوق خود دست به تجمع و یا تظاهرات بزنند با سرکوب و برخورد شدید دولت روبرو می‌شوند.

هم اکنون نیز تعدادی از کارگران و معلمان به دلیل شرکت در اعتراضات و با تلاش برای احقاق حقوق خود در زندان بسر می‌برند.

برخورد دوگانه دولت جمهوری اسلامی با اعتراضات به‌خوبی ماهیت این دولت را آشکار می‌سازد. دولت جمهوری اسلامی اگر صدای اعتراض کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر زحمتشکان جامعه را برنمی‌تابد، به این دلیل است که دولتیست بر ضد آن‌ها، دولتیست که وظیفه‌ی آن پاسداری از نظام طبقاتی حاکم است.

مگر خواست‌های معلمان چیست که این‌گونه سرکوب شده و با خطر دستگیری، اخراج، تبعید و تهدید نیروهای امنیتی روبرو هستند؟ در قطعنامه صادره از سوی معلمان، فشرده این خواست‌ها بیان شده است.

معلمان خواهان حق تحصیل رایگان هستند و این حقیقت که دولت جمهوری اسلامی از میلیون‌ها کودک ایرانی گرفته و کابینه‌ی روحانی با تشدید سیاست خصوصی‌سازی مدارس این روند را تشدید کرده است.

معلمان خواهان حذف فضای امنیتی از آموزش و پرورش کشور هستند اما دولت این فضا را تشدید کرده است. چرا که آزادی در تضاد با ماهیت دولتیست که بقایاش بر تداوم این فضا و ناآگاهی و عدم تشکل کارگران و زحمتکشان بستگی دارد.

معلمان خواستار آزادی همکاران خود هستند اما دولت برای جلوگیری از مبارزات معلمان آن‌ها را به بند می‌کشد، چرا که نه قادر است و نه می‌خواهد پاسخگوی خواست‌های برحق معلمان باشد.

معلمان خواستار بهتر شدن وضعیت معیشتی خود هستند چرا که امروز اکثریت بزرگ آن‌ها در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. اما دولتی که بخش اعظم بودجه خود را به نهادهای سرکوب، امنیتی، بوروکراسی و مذهبی اختصاص داده و تمام هم و غم‌اش افزایش هزینه‌های نظامی و دخالت پُر هزینه در منطقه و دیگر کشورهای جهان است، حاضر به افزایش بودجه آموزش و پرورش نیست و نخواهد بود.

پس چاره کار در چیست؟ یک چیز مسلم است. دولت جمهوری اسلامی هرگز با رضایت به هیچ کدام از خواست‌های معلمان تن نخواهد داد.

بنابر این معلمان تنها با اتحاد گسترده‌تر، تداوم مبارزه و گسترش آن از جمله با دست زدن به اعتصاب سراسری که بخش بزرگی از معلمان در آن شرکت کنند، می‌توانند سنگر به سنگر پیش رفته و دولت جمهوری اسلامی را وادار به عقب‌نشینی سازند. همیشه گفته‌اند که حق گرفتاریست نه دانی و این در مورد دولت جمهوری اسلامی کاملاً صدق می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از مبارزات و خواست‌های معلمان، خواستار تحقق فوری و بدون قید و شرط تمامی خواست‌های آن‌ها می‌باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن محکوم کردن اقدامات دولت جمهوری اسلامی در دستگیری و تهدید معلمان خواستار آزادی فوری تمامی معلمان و کارگران زندانی و بازگشت به کار تمامی آن‌ها می‌باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت) معلمان را به گسترش مبارزه و اتحاد با دیگر زحمتکشان جامعه به ویژه طبقه کارگر برای رهایی از شرایط کنونی که محصول مناسبات سرمایه‌داری و نظام سیاسی حاصل از آن که همانا دولت جمهوری اسلامی است فرا می‌خواند."

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 703 October 2015

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



گزارش سیاسی کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت) به کنفرانس پانزدهم

رفقا!

کنفرانس پانزدهم سازمان در شرایطی برگزار می‌گردد که نظام سرمایه‌داری جهانی، ورشکستگی خود را بیش از هر زمان دیگر، در مقیاس جهانی به نمایش گذاشته است. تشدید تضادهای این نظم که بازتاب پوسیدگی و زوال روزافزون آن است، در بحران‌های متعدد، نمود عینی یافته است. بحران جهانی اقتصاد سرمایه‌داری، پس از گذشت ۸ سال لاینحل باقی‌مانده است. بزرگترین و پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری که بخش اعظم تولید جهانی به آن‌ها تعلق دارد، همچنان در چنبره رکود گرفتارند. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا نه فقط از سطح رشد پیش از آغاز سیکل جدید بحران بسیار فاصله دارد، بلکه هر رشدی با یک عقب‌نشینی همراه بوده است. نرخ واقعی رشد تولید ناخالص داخلی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۶، ۳/۳ درصد بود. این نرخ رشد در سال ۲۰۱۴ به ۰/۹ درصد رسیده است. در ایالات متحده آمریکا، نرخ رشد در ۲۰۰۶، ۳/۶ درصد بود. در ۲۰۱۴ که گفته می‌شود از بیشترین رشد در این سال‌ها، برخوردار بوده است به ۲/۴ درصد رسید. چین، به‌عنوان تنها کشور قدرتمند سرمایه‌داری که تا سال گذشته، آسیب جدی از این بحران ندیده بود و از نرخ‌های رشد بالای ۱۰ درصد، در طول یک دهه گذشته برخوردار بود، اکنون به دوران سرانجامی گام نهاده و این نرخ رشد به کمتر از ۷ درصد کاهش یافته است. بازار سهام ریزش‌های پی‌درپی داشته و سهام، یک‌چهارم ارزش خود را از دست داده‌اند. بانک مرکزی چین در سال جاری تاکنون سه بار نرخ بهره را کاهش داده و نرخ برابری یوان را نیز کاهش داده، تا سیر نزولی رشد را سد کند، اما تاکنون توفیقی به دست نیاورده است.

در صفحه ۳



تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی از کانال تلویزیونی دیدگاه بروی ماهواره یاه‌ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه جی‌ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه‌ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورائی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورائی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی